

دور از حوزه عملیات شرکت نفت، یعنی دور از خوزستان برمی‌برند و از نحوه عملیات شرکت بیخبرند؛ نو هم اینکه شرکت واقعاً رویه‌ای مخالف ترقی و فرهنگ درپیش گرفته، بسیار آسان است. ولی آیا کسانی که با وزارت فرهنگ سروکار دارند و یا شخصاً مسافرتی به خوزستان نموده و مؤسسات مختلف فرهنگ را از نزدیک مشاهده کرده و یا نشریات مختلف را مطالعه نموده‌اند؛ چنین ادعایی را قبول می‌کنند؟...

نظریه بسیاری از آقایان مدیران جراید و خبرنگاران که در طی سالهای اخیر به دعوت شرکت نفت به نواحی نفت خیز جنوب مسافرت نموده‌اند، در صفحات همین جراید پایتخت مشاهده شده است.»^۱

روشهای مطبوعاتی

باختر امروز دوازدهم، در شماره ۵۶۰، زیر تیتر بزرگ «جنايتكاران رسوا مي‌شوند» و تیترهای دیگری به شرح زیر:

«دوستد جالب ديگر از توطئه‌های شرکت سابق نفت...»

«کمپانی آبادان به قول خود از اسرار قتل‌های سیاسی آبادان صحبت

می‌کند...»

همین روزنامه نمونه‌ای از بیوگرافیهای متحدالشکلی که در اداره انتشارات شرکت سابق نفت تهیه و تنظیم شده است؛ به تشریح روشهای مطبوعاتی شرکت نفت انگلیس و چگونگی نگارش و انتشار مقالات ضد ایرانی در پاره‌ای مطبوعات پرداخته با عنوان داستانهای بکناخت چنین نوشته است:

«... از جمله مدارك مكشوفه دوپرونده قطور می‌باشد که حاوی مقالاتی است

که به قلم علی جواهر کلام نویسنده شهیر وطن و... معروف شرکت نفت تهیه

شده و با امضای از قبیل: مهندس ر. کرمانی، ع.ی. لهراسی، سید جعفر طباطبائی، محمد شمائی، در روزنامه‌های صدای وطن، صدای مردم، اقلیم و غیره بطبع رسیده است.

مقالات مزبور بدو روی دستور کلی نوشته می‌شد و بوسیله مترجمین اداره انتشارات و اطلاعات شرکت سابق به انگلیسی ترجمه می‌شد و ترجمه مزبور به نظر رؤسای اداره منحل می‌رسیده پس از حک و اصلاح لازم از طرف آنها مجدداً نسخه انگلیسی بوسیله مترجمین به فارسی ترجمه می‌شد تا حتی المقدور سبک نویسنده اولی مقاله مخفی بماند و این ترجمه اخیر در مقابل حق‌الدرج ناچیزی بعنوان سر مقاله یا مقاله در روزنامه‌های نفتی که همه می‌شناسیم منتشر می‌گردید.

روزنامه شاهد:

در پرونده‌های مزبور متن اولیه با ترجمه انگلیسی و ترجمه مجدد فارسی بسیاری از مقالاتی که بچاپ رسیده و مقالات دیگری هنوز چاپ نشده بود بدست آمده است. علاوه بر مقالاتی که در مدح فرار داد الحاقی نگین نوشته شده است، مقالات دیگری هم وجود دارد که سرنا با فحش و اتهام نسبت به وکلایی است که برای ملی شدن نفت مبارزه شدید می‌کرده‌اند.

در یکی از پرونده‌های مزبور یک مقاله تحت عنوان «پدر ملت» متضمن حملات شدیدی نسبت به دکتر مصدق و مقالاتی در همین زمینه علیه حائری زاده، الهیار صالح، دکتر شایگان، حسین مکی و دکتر حسین قاطمی وجود دارد و ما بسا کمال خوشوقتی اطلاع حاصل کردیم که چهار مقاله هم راجع به مسأله همین ترتیب موجود می‌باشد.

بعضی از این مقالات بچاپ نرسیده است، ضمن حمله به نمایندگان جبهه

علی، حاوی مداحی و پشتیبانی از مصلح کبیرا^۱ بوده است و ظاهراً در اثر هلاکت او به دست یک فرزند رشید ایرانی مقالات مزبور از حیز انتفاع افتاده است.

موضوعی که برای ما بی نهایت جالب توجه تر از مقالات مزبور بود گزارشهایی است که از زندان به قلم این پیرمرد سپید موی^۲ مرتباً برای اداره اطلاعات شرکت سابق نفت تهیه می شد و نمونه هایی از آن بدست آمده است.

این موضوع بسیاری از حقایق را برای ما روشن کرد که اطلاع از آن برای خوانندگان عزیز خالی از فایده نمی باشد.

هنگامی که برای اولین بار ما را به زندان انداختند، ساعت ۹ بعد از ظهر جمعه سیزدهم آبان ماه ۱۳۲۸ بود. صبح شنبه چهاردهم - یعنی فردای آن شب - علی جواهر - کلام را حبس کردند و آنها را بکسره به اتاق ما آوردند. بعضی اشخاص از گوشه و کنار به ما تذکر می دادند که ایشان را برای جاسوسی ما به زندان آورده اند؛ ولی تصور چنین امری برای ما از محالات بود تا اینکه پس از مواجه شدن با مدارک قطعی فوق الذکر حقیقت برای ما روشن شد.

یکی از این مدارک را در همین شماره گراور کرده ایم و لازم است مختصر توضیحی درباره آن بنویسیم.

در محیط خفقان آور و کشته و یکنواخت زندان کوچکترین تنوعی برای زندانی مغتتم است.

به همین جهت گاهی در زندان از طرف اشخاص یادسته های مختلف شب - نشینیهایی ترتیب داده می شد. و بوسیله خواندن اشعار، یا سرود، یا نمایش، برای چند ساعتی فکر زندانیان بیچاره از محیط زندان خلاصی می یافت.

۱. منظور سپید حاجلی رزم آراء نخست وزیر است که به دست یکی از افراد گروه فداییان

اسلام به نام «خلیل طهناسی» در صحن حیاط مسجد شاه تهران ترور شده، و بقتل رسید.

۲. علی جواهر کلام.

کسانی که بستگی به حزب منحلۀ توده داشته و در زندان موقت بودند؛ تقریباً همه هفته چنین شب نشینیهایی ترتیب می‌دادند و گاهگاهی هم ما را به شب نشینی خود دعوت می‌کردند.

علی جواهر کلام در بهداری زندان بود؛ ولی غالباً به داخلۀ زندان موقت بدیدن ما می‌آمد.

یکی از شبیهایی که بدیدن ما آمده بود، آقای مهندس گرمان یادداشتی برای او فرستاده بود که به همراهی ما در شب نشینی منتسبین به حزب منحلۀ توده حاضر شود. باهم به شب نشینی رفتیم - خیلی خوش گذشت - چند نفر نمایشی ترتیب داده بودند؛ يك نفر عملیات هیپنوتیسم می‌کرد؛ چند نفر آواز خواندند؛ يك شيخ بیچاره زنجانی با صدای بسیار مطبوعی مثنوی خواند. مدت سه چهار ساعت محیط زندان را بکلی فراموش کردم.

حال خوانندگان عزیز تعجب مارا می‌توانند درك کنند، قریب به يك سال ونیم بعد از آن جلسه، یادداشت آقای مهندس گرمان را به ضمیمه گزارش آن شب نشینی در پرونده‌های اداره انتشارات شرکت سابق نفت پیدا کردیم. ما این سند را مخصوصاً گراور می‌کنیم تا خوانندگان عزیز ما ملاحظه کنند که علی جواهر کلام جاسوس شرکت سابق نفت ما را منتسب به آمریکا می‌دانسته است؛ زیرا یقین داشت که ما وابسته به انگلستان و روسیه نیستیم همینطور که امروز جناب آقای آزاد ما را منتسب به توماس انگلیسی می‌کند و چند ماه پیش از این صدای آمریکا ما را کمونیست می‌خواند.

ضمن مدارك دیگری که بدست آمده معلوم می‌شود که قسمتی از مطالب را شعار روزنامه توده‌ای چلنگر بقلم همین جواهر کلام تهیه شده است.

تا کنون در چندین شماره روزنامه مزبور اشعاری در هجود کتره صدق و حزب زحمتکشان ملت ایران و خود ما درج شده بود؛ ولی ما هرگز نه خواسته بودیم چیزی در پاسخ افراشته شاعر توده و مدیر روزنامه مزبور بنویسیم. اینك بسیار

خوشوقتیم که می بینیم ایشان با دوست زندان ماهمکاری نزدیک دارند و قاعدتاً در جبهه مؤتلف پیکتان خلق و کمپانی سابق نفت می بایستی این همکاری وجود داشته باشد. بدینی است که علی جواهر کلام در تمام مدت زندان حقوق خود را به تمامی از شرکت سابق نفت دریافت داشته است.

موضوع دیگر مربوط به دو نامه و قسمتی از یک نامه مفصل است که متن هر سه در این شماره به نظر خوانندگان عزیز ما می رسد و مربوط به روابط پنهانی شاه بهرام شاهرخ شاهزاده ساسانی و رئیس تبلیغات ساعد، منصور و رزم آرام است. چون راجع به این جاسوس مارکدار سابقاً به اندازه کافی نوشته ایم و نامه های کنونی هم کاملاً روشن است، احتیاجی به توضیح و تفسیر نداریم.

خوانندگان عزیز ما بخاطر دارند که راجع به اشتغال مجدد شاهرخ به ریاست اداره تبلیغات، پس از آن همه افتضاحات زمان کابینه ساعد، مانوشته بودیم که انگلیسیها او را به دولت ایران تحویل کردند. طی نامه شماره ۳۵۵ مورخه ۲۳ نوامبر ۱۹۵۰ که در همین شماره مندرج است، آقای آرچی چیزم جاسوس معروف انگلیسی صراحتاً به آقای فیلیپ استاکیل رئیس اداره انتشارات می نویسد: درباره موضوع اشتغال شاهرخ به ریاست اداره تبلیغات و انتشارات دولت ایران نیز مذاکره شد. راجع به آگهی درجیاید تهران - مراسم شرکت نفت هم ذوق سلیم خواه او احتیاجی به توضیح و راهنمایی ندارد.

این دو نمونه بسیار کوچک از طرز عمل و مداخلات شرکت سابق غاصب نفت در امور سیاسی و داخلی ما می باشد.

و به همین جهات است که ملت ایران تصمیم گرفت دست آن شرکت را به هر قیمتی که شده از دامان این کشور کوتاه کند و در راه وصول به این هدف مقدس تمام ملت ایران تا پای جان ایستادگی خواهند کرد.

ملت ایران اکنون اراده کرده است که آزادانه و با استقلال کامل در کشور خود زندگی کند تا یک عده دزد دریایی نفت خوار مقدرات او را در دست نداشته باشند

و نتوانند بوسیله يك پیرمرد طماع مقالاتی برضد منافع کشور او منتشر کنند، یا يك [مغز] بی آبروی بین‌المللی را به میل خورد به ریاست اداره کل تبلیغات کشور بگمارند. تلگرافات و نامه‌های بی‌شماری که هر روز از شهرستانها و اصل می‌شود و حاوی ابراز احساسات شدیدی که از طرف طبقات مختلف مردم این کشور می‌باشد بارزترین علامت اراده ملت ایران و بهترین امیدواری برای موفقیت نهایی است.

اکنون کار به جایی رسیده است که سیاستمداران بریتانیایی هر حیل‌های بکار ببرند، هر افتضاح و رسوایی خودشان خواهند افزود، ولی آنها باید بدانند و آنگاه باشند که در اثر سیاستهای ابلهانه که معمول می‌دارند، ممکن است جنگ دوم جهانی را باعث شوند، ولی مسلماً نفت ایران را دیگر بدست نخواهند آورد و موفقیت نهایی به خواست خداوند متعال با ملت ایران خواهد بود.

دردی‌گزارش «چیزم» را که قبلاً گفتیم عیناً نقل می‌کنیم:

نامه از لندن - بریتانیا ک هاوس

(شماره ۳۵۵ مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۵۰)

محرم‌نامه

خطاب به پ.ا. اسنا کیل، اداره انتشارات شرکت نفت تهران

فیلیپ عزیز

امروز من باگس درباره تبلیغات زیادی که نسبت به کار ما در تیران می‌شود مذاکره می‌کردم؛ این موضوع از اقتباس از جراید که از ادارت شما می‌رسد مشهود است و نشان می‌دهد که اقدامات متوالی شما و تشکیلات شاهرخ بطوری که در نامه‌های شماره ۴۳۲ و ۴۳۶ نورت کرافت مورخ آخر اکتبر خطاب به رایس قید شده قویاً ادامه دارد و همچنین عکس‌العمل اقدامات مخالفین نیز ادامه دارد.

ما درباره تجدید اشتغال شاهرخ به ریاست اداره تبلیغات و انتشارات دولت ایران نیز مذاکره کردیم.

در باره موضوع اخیر الذکر من اقدامات ماه آوریل گذشته شاهرخ را بیاد آوردم (و این موضوع را در نامه خود به شماره ۳۱۴ مورخ اول ماه مه و ضمناً به نورت کرافت تشریح کردم). در آن موقع شاهرخ که اینجا بود به ما تأکید می کرد که وسایل تشویقی و تنقید جراید تهران را از طریق (پذیرایی و توجه و مساعدت از قبیل کاغذ روزنامه و ملزومات و غیره) فراهم آوریم؛ لکن ما قویاً احساس کردیم که در روش (عدم مرحمت) ما هیچگونه تغییری نباید داده شود. من به گس گفتم من مظنون بودم از اینکه شاهرخ هنوز همانطور اصرار خواهد ورزید؛ گرچه شما بدون شک در مقابل پیشنهادی که مخالف با روش ما باشد استقامت خواهید کرد؛ زیرا دارای خطرات و نامطلوبیهای بسیاری خواهد بود که منافع آن بطور محسوس ناچیز خواهد بود. صرفنظر از اصول بدی که مورد پیدا می کند اتفاقاً یکی دو روز قبل بعضی از دوستان ایرانی من که با سرعت عجیبی اطلاع حاصل می کنند به من اشاره کردند که به بعضی از جراید «مساعدت کنیم» که البته من آنرا تکذیب کردم. لذا اگر موضوع مجدداً مطرح شد بدینوسیله خاطر نشان می شود (و گس هم گفت که من از او نقل قول بکنم که او در این باره جداً تأکید می کند) که ما قویاً با اینگونه (مراحم) به جراید مخالفیم. صرفنظر از آنچه شاهرخ یا متفکرین دیگر درباره آن نظر داده یا فکر بکنند.

من گمان نمی کنم که شروع بخش آگهی بنحوی که در ضمائم نامه شماره ۲۵۱ مورخ ۱۴ نوامبر به کتینک قید شده جزو طبقه مراحم نباشد البته جراید از آن خوششان خواهد آمد لکن این دلیل آن نیست که من با آن موافقت می کنم. من بعزل ذیل موافقم:

الف - هنگامی که ما در انگلستان و سایر جاها آگهی بخش می کنیم در تهران آگهی بخش نکنیم زیرا این تبعیض است.

ب- زیرپخش آگهی معقول در هر جا لازمهٔ برقراری روابط مطبوعات است در تهران نیز برای ما کمکی است.

ج- زیرا اتهامات انجام مراحل در بارهٔ پخش آگهی بنحوی که من پیشنهاد کرده‌ام وارد نخواهد بود زیرا این قبیل اتهامات را می‌توان با نشر حقایق و ارقام آن از بین برد که البته در بارهٔ آن نوع مراحل که در ماه آوریل گذشته شاهرخ پیشنهاد می‌کرد نمی‌توان انجام داد زیرا پخش آگهی (باز هم برعکس آن مراحل) در هر کشور تمدن یک امر طبیعی و عمل قانونی بازرگانی است. من منتظر دریافت نظریات نورت کرافت راجع به پخش آگهی بنحوی که در نامهٔ خود پیشنهاد کرده‌ام می‌باشم.

امضاء چیزیم

يك مقاله استثنائی

در مقابل سرمقاله‌هایی نظیر آنچه آمد، و هر روز چند نمونهٔ آن در روزنامه‌های شاهد، باختر امروز و بسیاری از مطبوعات دیگر چاپ می‌شد، مقالات دیگری نیز در سایر نشریات بچاپ می‌رسید که در بارهٔ شیوهٔ نگارش آنها، در مقدمهٔ همین بخش، مطالبی نوشتیم.

برای اینکه نمونه‌ای از اینگونه مقالات را نیز بدست داده باشیم سرمقالهٔ یکی دیگر از روزنامه‌های آن زمان به نام شیپور مرد امروز به مدیریت «شمس مستوفی» را در زیر می‌آوریم.

بار دیگر باد آورمی‌شویم که در این مقاله کلمات و عناوین رکیکی چاپ شده که حتی نقل آنها نیز خلاف اخلاق و منافی عفت قلم است. ولی از آنجا که بخاطر حفظ بیطرفی و تکمیل مطلب - بویژه آنکه متن مقاله حاوی اسناد و مطالب لازمی نیز هست - خود را ناگزیر از نقل آن می‌دیدیم، بناچار پس از مدتی بلا تکلیفی و مشورت با آتی چند از دوستان صاحب نظر قرار شد - تا آنجا که ممکن است - مقاله را در اینجا منعکس کنیم. این دیگر با خواننده صاحب نظر است که از مطالعهٔ این چند

صفحه چشم ببوشد؛ یا اینکه اصولاً این صفحات را بعد از مطالعه (یا حتی قبل از آن) از متن کتاب جدا سازد.

سرمقاله شماره ۲۲ شیپور مرد امروز که مناسفانه تیر و عنوان آن بریده شده است، چنین آغاز می‌شود:

و مثل اینکه راستی راستی خدا هم از انگلیسها برگشته است؛ هر چه سابق و سایل کار به نفع آنها بود و نوکران و بردگان آنها به نام زمامدار و وزیر و مدیر کل بر ما حکومت می‌کردند (اشتباه نشود هنوز هم مثل سد سکندر تشریف دارند) خوشبختانه امروز که یک رجل ملی مثل دکتر مصدق مصدر امور است؛ دم نوکران خالص و مخلص انگلیس را چنان قبحی کرده و پروبال آنها را چنان از بیخ زده که فعلاً جرأت هیچ غلطی را ندارند و خدا هم برای آنکه بیشتر کمک کرده باشد، راههایی جلوی پای او باز می‌کند.

منظورم کشف اسناد و اوراق از اداره اطلاعات شرکت سابق نفت است که میچ یک مشت بیسرف و بیناموس را باز کرد و نشان داد کسانی که لباس وطن پرستی و ایرانیت و مردانگی به بر کرده‌اند، اختیار شلوارشان هم دست آنها نیست و هر وقت اربابان انگلیسی اراده کردند، مثل... از بایشان می‌کنند و هر وقت هم آنها... شدند دیگری را به کار می‌کشند و این...ها هم بدون اراده آلت اجرای مقاصد شوم و خائنانه آنها قرار گرفته‌اند...

هیچ فراموش نمی‌کنم آن روزها که شاهرخ از پشت میکروفون دادیو به د کتر شایگان فحش می‌داد و در مجلس رزم آرا را احاطه کرده بودند و شاهرخ را از هر طرف فحش پیچ کرده بودند. به او گفتم استعفا بده؛ تا اخراجت نکرده‌اند. این آقا... گفت: ناروژی که رزم آرا نخست‌وزیر است؛ من رئیس تبلیغات هستم؛ مگر خودم اراده کنم؛ برای اینکه کسی مراسم کار گذاشته که رزم آرا را گذاشته و ناز و در انتخاب او، من اقدام کردم و دو دولت قوی پشت سر من هستند.

از بین صدها و هزارها و بلکه دهها هزار پرونده که در سازمان جاسوسی

شرکت نفت که شعبه اینتلیجنت سرویس انگلیس است - کاغذها و اسنادی - دیده می‌شود که در يك کشور آدم و در يك کشور تمدن؛ یکی از آنها برای يك نفر یا دسته کافی است که آن فرد با دسته را که عقیده آنها به آن بود و آنگونه عمل کرده‌اند، از جلوی رگبار مسلسل گذرانیده و نعش او را جلوی سنگ بیندازند. جاسوسی در عین حال که شریفترین و مشکلترین کار است و افراد يك کشور برای بدست آوردن اسناد و اطلاعات لازم در کشور دیگر بکار می‌پردازند و اطلاعات لازم را به نفع کشور خود بدست می‌آورند؛ در عین حال بزرگترین ضربه را به کشوری که در آن جاسوسی می‌کنند، وارد می‌کنند. جاسوسی همه جا هست و افراد طرفدار این شغل شریف و آبرومند هم زیاد است و اشخاصی که وارد این کار می‌شوند باید قبلادست از جان شسته و بیخاطر خدمت به وطن خود جان‌بازی کنند؛ ولی از آنجایی که هر چیز این مملکت وارونه است؛ اعمال افراد آن هم بجز ضرر و خیانت چیزی همراه ندارد. در کشور آمدها افرادی را تربیت می‌کنند که در کشورهای دیگر به جاسوسی پرداخته و اطلاعاتی کسب کنند و اگر آن افراد در کشوری که به نفع کشورش فعالیت می‌کند، گرفتار شود کمترین مجازاتش اعدام است. جاسوس سعی می‌کند در کشوری که جاسوسی می‌کند از شناسنامه آن مملکت استفاده و خود را تابع آن معرفی کند و حتی سعی دارد خود را خادم نشان دهد؛ شاید بتواند مشاغل حساسی را بدست آورده و اطلاعات دقیقتری را کسب کند تا به نفع مملکت آباء و اجدادی خود بیشتر استفاده کند.

ولی در کشور بدبخت ما ... های سیاسی در لباس ایرانیت رحمت بیگانگان را کم کرده و خود این خدمت ملی و شرافتمندانه را بعهده گرفته‌اند. در ظرف این چند روز که پرده‌ها کنار رفته و هویت پاره‌ای ... و وطنفروش به نام روزنامه‌نگار و کیل و وزیر و استاد و مدیر کل و حتی نخست وزیر روشن شده، در بعضی از جراب‌ها دیدم نوشته بودند ما به افرادی که در لباس ایرانی به چنین اعمالی دست‌زده‌اند کاری نداریم، ما از انگلیسها تعجب می‌کنیم که چگونه حاضر شده‌اند با ما و کشور ما

اینگونه معامله کرده و عده‌ای از هموطنان ما را به شغل شریف جاسوسی وادارند .
 من از نوشته این روزنامه تعجب کردم؛ زیرا انگلیسها که قرن‌هاست پایه سلطه و قدرت
 حکومت خود را روی جاسوسی گذاشته‌اند و دو دستگاه اینتلیجنت سرویس قوی با
 شهرت بین‌المللی دارند، از آنها چه قباحتی دارد که دست به چنین کاری بزنند؟ ...
 قباحت کسانی باید سرشان بشود که به نام ایرانی و با شناسنامه ایرانی ...
 وطن‌فروشی پرداخته و ناموس ملت و مملکت و عیال و خواهر و مادر خود را برای
 بدست آوردن شغل و پول و مقام بیاد می‌دهند و این توقع آن آقای روزنامه‌نویس
 درست مثل این است که يك دختر شانزده ساله خوشگل و توپولو موبول سینه برجسته،
 موبور و چشم زاغ و سرخ و سفید و خلاصه بتمام معنی يك ملکه و جاهت را در
 آغوش يك نره غول اوغلی بیندازند و آنها را خلوت و خالی از اغیار، پهلوی هم
 بخوانند و اگر پدر و مادر دخترك هم سر رسیدند دم درب حیاط مواظب باشند تا
 دیگری وارد نشود تا آنها آسوده فکر به کار خود مشغول باشند و بعد بگویند من
 به دخترك نجیب و عقیف که رضا به چنین کاری داده حرفی نمی‌زنم؛ من از آن نره
 غول اوغلی می‌پرسم که چرا از او کام دل گرفته ... آخر آقا جان کدام وقیح و بی‌شرفی
 ممکن است خود را در دامن يك نره غول بیندازد و اظهارات ارادت و بندگی کند و
 کام دل بدهد و آن آقای عزیز و جنتلمن نره غول، او را در آغوش نکشد و خود وجد
 و آبادش را ... آخر شرم کنید؛ خجالت بکشید؛ اگر غیرت مردانگی دارید بریزید
 با مشت و لگد و چوب و آب دهان این جاسوسها را به آتش و خون و گور به کشید.
 و من برعکس آن آقای روزنامه‌نویس خوش‌طینت باید بگویم از انگلیسها هیچگونه
 گله ندارم؛ گله من از خائنین و بی‌شرمهایی است که نه به‌خود و نه به‌وطن خود رحم
 نکرده و اینگونه بی‌شرمانه مملکت را تحویل اجانب می‌دهند و خود مثل نوکرو بنده
 و برده و در ب باز کن و همیشه جمع کن طقیلی شده، حیثیت کشوری را که شش‌هزار
 سال تاریخ زنده دارند بیاد می‌دهند، من هرچه فکر می‌کنم نمی‌توانم یاور کنم
 کسانی که بویی از ایرانیست برده و نژاد ساسان و کورش باشند ممکن باشد دست

به چنین جنایاتی زده و به شغل جاسوسی آن‌هم به ضرر مملکت خود و به نفع اجنبی به پردازند؛ من نمی‌توانم قبول کنم که حتی پس‌مانده‌های تاتار و مغول و چنگیز هم این قدر بی‌عاطفه و خائن باشند.

این عناصر بی‌شرف و موذی نه فقط ایرانی نبوده‌اند، بلکه از افراد حرامزاد و بی‌پدر و مادری هستند که حتی کشورزاد گاه اصلی آنها هم معلوم نیست، خلاصه چند سند خیانت از این... و وطن‌فروشی که سزای آنها را باید مردم بدهند در زیر چاپ می‌کنیم ولی قبلاً بد نیست توجه شما را به نکته‌ای جلب کنیم.

شما بارها شنیده‌اید؛ و حتی در مرد امروز زمان‌شاد روان‌محمد مسعود خوانده‌اید که يك مؤسسه دزدی و کار جاق‌کنی و بی‌شرفی و جاسوسی بدست چند عنصر بدنام و جاسوس به اسم انجمن روزنامه‌نگاران تشکیل شده و این مرکز جاسوسی و وطن‌فروشی مرکز همه‌گونه اعمال بی‌شرفانه و خائنانه و وطن‌فروشانه هست. بجز کانون روزنامه‌نویسها، اینك يك سند از جناب رئیس این کانون... که اخیراً هم پنجاه هزار تومان بعنوان باج سیل در سفر اخیر از آقاخان محلاتی گرفته و پنج نفری... بین خود تقسیم کرده‌اند بخوانید.

به قدری از این نامه‌ها و اسناد خدمت، زیاد است که خواننده کلافه می‌شود؛ لابد شما هم خسته شده‌اید.

اگر اینطور است بد نیست حالا باتفاق خبرنگار اداره که روز دوشنبه به منزل سدان واقع در خیابان قوام السلطنه، اول کوچه ایرج رفته بود سری بزنیم و ببینیم در منزلی که چند روز است توسط مأمورین انتظامی حفاظت می‌شود چگونه اسنادی بدست آمده که حاوی اسرار سیاسی قابل توجهی است.

هنوز ساعت سه نشده بود که من خود را به آنجا رساندم. ابتدا در کوریدورهای طویل آن منزل که با فرشهای قیمتی و تابلوهای بسیار زیبا تزین شده است جز چند

پاسبان مسلح چیز دیگری ندیدم و چون درب اتاقها باز بود در مرحله اول با کنجکاوای به داخل آنها خیره شدم.

اتاقها مبلمان بسیار خوب داشت و در هر اتاق يك ميز تحریر و تلفن و راديو و چند مبل با گلدان گل دیده می‌شود. يك گاوصندوق بزرگ بيش از هر چیز جلب نظر می‌کرد.

جلوی یکی از اتاقها پرده بزرگ سیاهی آویزان شده بود و يك کارگر مشغول خشك کردن عکسهایی بود که از اسناد گرفته می‌شد.

در راهروها من چند کارگر دیدم که با دردست داشتن منته برقی وسایر ابزار آماده باز کردن گاوصندوقها بودند. نماینده دادستان باتفاق عدة زیادی پاسبان از ساعت هشت صبح در آنجا بود، به من گفت که من تلفن کرده‌ام که اگر تا ساعت سه بعد از ظهر کلیدهای صندوق را نیاورید آنها را خواهیم شکست. روی این زمینه تا چند دقیقه دیگر باید در انتظار باشیم که پاسبانی با احترام جلو آمد و گفت دو نفر اجازه ورود می‌خواهند؛ پس از اینکه معلوم شد یکی از آنها معاون سدان و حامل کلید گاوصندوقهاست لبخندی برآب حضار نقش بست و يك نایب بعد آقای «لوور» باتفاق مشاور حقوقی شرکت نفت وارد اتاق شدند. ابتدا آقای لوور از جیب کوچک شلوار خود چند کلید بسیار کوچک سیاه بیرون آورد و گفت من آمده‌ام که گاوصندوقها را باز کنم و کلیه اسناد موجود را در اختیار شما بگذارم، بشرط اینکه کتاب کلید رمز شرکت را بگذارید در صندوق بماند.

فوراً این پیشنهاد مورد موافقت قرار گرفت و اولین گاوصندوق بزرگ حاوی تعداد بسیار زیادی اسناد از صندوق بیرون آمد.

این عملیات بیشتر از نیم ساعت طول نکشید و در سکوت عمیق محتویات گاوصندوقها روی میزی جمع شد. بالاخره یکی از حاضرین سکوت را شکست و به معاون سدان گفت:

از قرار معلوم مقادیر زیادی اسناد سوخته شده است و علائم سوخته‌های کاغذ

در یکی از اتاقها باقی است. فوراً حاضرین جلوی بخاری که بر آسوخته کاغذ، جمع شده بود درحیتی که همه مشغول دیدن کاغذ سوخته‌ها بودند، یکی از حضار سندی را که از یکی از گاو صندوقها بدست آورده بود نشان داد. در این نامه گفته شده بود تا حد امکان اسناد را سوزانندیم. این نامه از یکطرف باعث تأثر و از طرفی موجب خشنودی بود؛ چون خود يك دليل بود؛ در این موقع معاون سدان حامل کلیدها که تا آنوقت به انگلیسی و فرانسه صحبت می کرد و اغلب اظهاراتش توسط مترجم ترجمه می شد، به فارسی شروع بصحبت کرد و با تمسخر گفت: کسی که چیزی را می سوزاند خاکسترش را هم نابود می کند.

سپس لوورد را اتاقها شروع بقدم زدن کرد و چون به میز کار خودش رسید، کنار میز قدری نان و پنیر و روی میز يك عينك بود؛ خندید و گفت: نان و پنیر مال من نیست، ولی عينك مال خود من است. از یکی از گاو صندوقها پنجاه اسکناس دوستانه ریالی بیرون آورده شد که در جای اولیه گذاشته شد. در این موقع حضار از لوورد خواهش کردند که می خواهند محتویات قفسه‌ها را هم کنترل کنند...»

شیپور مرد امروز سپس به ارائه و بررسی پارهای از اسناد مکشوفه پسر داخته است. البته ما ترجمه برخی از اسناد را در فصل مخصوص و در جای خود خواهیم آورد. ولی چون مطلب این روزنامه، اول اسناد و نامه‌ها عموماً بسیار خلاصه و تقریباً فهرست وار آمده، و از سوی دیگر همراه با اظهار نظر روزنامه یعنی دنباله سرمقاله است به نقل قسمتهایی از آن مبادرت می ورزیم:

«... در اداره اطلاعات شرکت نفت شاید بدون اغراق قریب صد هزار پرونده موجود است که قسمت مهم آن مربوط بدو دسته از رجال ایران یعنی روزنامه نگاران و سناتور هاست. از قرار، پرونده‌های نمایندگان مجلس در اتاق و محل دیگری بوده و از قرار مقدار زیادی از آن به دست دادستان کل تهران افتاده که نگذاشتند از روی آنها عکسبرداری شده و استفاده شود. در این پرونده‌ها اسراری نهفته است که خواندن آن موی پر بدن خواننده راست می کند.

در مورد پرونده روزنامه‌ها تا آنجا که مخبر این روزنامه شخصاً اسناد مزبور را دیده است، بیش از ۵۰ پرونده برای عده‌ای از مدیران جراید و نویسندگان آنها وجود دارد. در این اسناد صریحاً اسامی آنها و کمکهایی که به این جراید شده و دستوراتی که برای مبارزه با فکرملی شدن نفت صادر گردیده تماماً ذکر شده است. روزنامه‌ها در میان این اسناد گزارشاتی نیز به امضاء اسناکبلی مبنی بر تقاضای تصویب کمک بیشتری به بعضی از روزنامه‌ها دیده می‌شود.

در بعضی از اوراق نکته‌هایی از روزنامه فارسی پاسبانده شده وزیر آن مقداری از پولی که بابت درج آن مقاله پرداخت گردیده نیز دیده می‌شود. دو نسخه از این گزارشها که تاریخ انگلیسی آن ۱۲/۶/۵۱ می‌باشد؛ روزنامه‌های زندگی روز و رافت نیز دیده شده که سر مقاله‌های آنها تحت عنوان «دکتر مصدق در برابر تاریخ» و «مسأله نفت باید بطریق عاقلانه حل شود» بدان ضمیمه شده است.

صرفنظر از این دو روزنامه، در پرونده روزنامه نگاران اسامی مصلحت، شهباز، آرام، طوایف، نما، جانسپاران، نوای ملت، دیده می‌شود که همگی مستمری دریافت داشته و فعالیتهای مطبوعاتی برای شرکت نفت می‌نمودند.

برای روزنامه‌های چاپ از قبیل چلتگر و بسوی آینده و پیک امروز و رفیع و فتح و سایر جراید تندرو دیگر نیز پرونده‌هایی موجود است که اینطور می‌نویسد: «با بودن این روزنامه خیال ما راحت است و جای هیچگونه نگرانی نیست و مطالب هم قبل از انتشار به ما می‌رسد. ما باید سعی کنیم کمک بیشتری به آنها بنماییم.» و در نامه دیگر محرمانه نوشته شده «فعلاً مطبوعات ایران از حیث کاغذ خیلی در مضیقه هستند. ما اخیراً مقدار زیادی کاغذ در اختیار آنها گذاشته‌ایم تا به نفع ما فعالیت کنند.» و در این اسامی جرایدی که کاغذ گرفته‌اند... ذکر شده و البته صورتهای دیگر هم هست که اسامی عده دیگری از ورق پاره‌های جراید در آن نوشته شده و در برابر اسامی مدیران آنها در برابر نام این آقایان و زیر گزارشاتی که در مورد آنها به لندن ارسال شده صریحاً قسمتهایی از مقالات منتشر نشده این روزنامه‌ها ضمیمه بوده است. از میان

نویسندگان و وابستگان به مطبوعات بیش از همه اسامی... سردیبر سابق روزنامه ایران و نویسندگان سابق اخبار روزنامه بسوی آینده... و عده دیگری دیده می شود.

مقاله های ضد آمریکا- قضیه جالب توجه در میان پرونده های جرایم، جریان مقالات ضد ملی شدن نفت و مقالات انتقادی بر ضد آمریکا می باشد و سه گزارش هر کدام در چهار صفحه مربوط به چند مقاله یکی از جرایم هفتگی وجود دارد که در زیر آنها به انگلیسی نوشته شده است: «چرا بعضی جملات افتاده است» در زیر گزارش دیگری از همین روزنامه نوشته شده است: «باید به آمریکا بیشتر ناخته شود» در میان اوراق مربوط به ملی شدن نفت نیز چند مقاله دیده شده است که در این مقالات علیه سران کشورهای متحده آمریکا مطالبی نوشته شده و معلوم نیست به چه علت منتشر نگردیده است؛ همچنین مشاهده می شود که در ضمن یکی از نامه ها به خط و امضاء استاکیل خطاب به یکی از کارگران خودشان نوشته شده: «و علیه کسانی که نتوانستید آنها را وادار به تسلیم نمایند، باید در کمال شدت تبلیغات شود که بهزاند در آیند.» و همچنین پرونده های دیگر که از آن جمله پرونده مربوط به آبت الله کاشانی، حسین مکی، دکتر شایگان، دکتر بقائی و سرلشگر زاهدی، دیده شد که از طرف شرکت نفت ایران به ارباب آنها دستور داده شده بود که در جرایم به آنها حمله شود.

توده ایها- مهمترین اسناد پرونده های اداره اطلاعات شرکت سابق نفت مربوط به فعالیتها و جاسوسیهای عده ای از سران و روزنامه نویسان توده است.

از میان اوراقی که بدست آمده، مربوط به روزنامه چلنگر بیش از همه جلب توجه می کند. يك گزارش ۶ صفحه ای به زبان انگلیسی که هر ۶ صفحه آن تك تك به امضای استاکیل بوده و هاشین شده است، مربوط به روزنامه چلنگر پیدا شده است. يك کارتن هم که در توی آن هیچگونه اوراقی جز دوره های چلنگر نبوده بدست آمده که در روی آن با خط لاین کلمه «چلنگر» نوشته شده و گزارش ۶ صفحه ای مزبور در روی همه آنها دیده می شده. در صفحه يك این گزارش اشاره به مقالات و اشعار چلنگر شده و حتی در سطور آخر همان صفحه این جمله دیده می شود: «چون... در چلنگر دخالت دارد، بنابراین تردید بيمورد است.»

در صفحه ۳ همان گزارش که گویا شرح مختصری هم از بیوگرافی مدیر چلنگر بوده تحت نام «آفراشته» نوشته شده است که (می تواند با حفظ افکار کمونیستی به ما نیز کمک کند).

در صفحه آخر گزارش که با ماشین اسم استاکیل چاپ شده و با خط آبی نیز زیر آن امضاء شده این جمله نیز دیده می شود: «با در نظر گرفتن کمکهایی که این روزنامه به ما می کند، باید از نظر مالی کمکهای بیشتری به آن بشود تا بتواند در هر هفته دو بار منتشر نماید و به شهردار تهران هم تذکره دادیم که دست شریکی را که آفراشته عضو آن است باز گذارد که بتواند منافع بیشتری ببرد.»

جمعیت صلح - از اینها گذشته در چند برگ از اوراق پرونده مربوط به روزنامه نویسان، اسمی هم از غفاری نامبرده شده و در زیر یکی از گزارشهای مزبور نوشته شده است:

«با آنها مذاکره نماید، مطمئناً موافقت خواهند کرد! آنها از دوستان صمیمی ما هستند.» در يك برگ دیگر که با سنجاق به همان پرونده ضمیمه شده، ذکر گردیده است: «صحت و شهباز فقط صلاحیت دارند.» و ضمناً در ذیل يك گزارش به خط يك منشی ایرانی و با مرکب آبی، به زبان انگلیسی، خطاب به استاکیل، در مورد جمعیت مبارزه با شرکتهای استعماری نوشته شده: «و آنها باروبه ای که اتخاذ نموده و با ارتباطی که با روسها باز کرده اند، بهتر می توانند به وظایف خود ادامه دهند.»

خرج شام - در یکی از اوراق، صورتهایی به ترتیب زیر: مخارج شام، مخارج نهار و مخارج شب نشینی جلب توجه می کند که در مقابل بعضی از آنها اسمی عده ای از وکلای مجلس و روزنامه نویسان هم ثبت شده است. ارقام مزبور از ۱۰۰۰ تومان تا ۳۶ تومان می باشد و کوچکترین رقم آن همان ۳۶ تومان است که در مقابل آن اسم یکی از سردبیران روزنامه های روزانه صبح ثبت گردیده و نامه یکی از مدیران جراید که ماهیانه ۸۰۰ لیره دریافت می داشته، دیده شده است.

ضمن يك نامه صورت وابستگان شرکت که در اعصابان خوزستان توقیف

شده‌اند به آقای مهران داده شده تا اگر اشکالی پیش آمد، جلب موافقت و مشاورت نظامی را بنمایند؛ وجه لازم هم در اختیار آقای مهران، گذاشته شده است. در یک گزارش بعنوان یک ایرانی نوشته شده برای چاپ این مقاله در روزنامه... همانطوری که گفته بودید به مدیر آن رجوع شد.

اسرار قتل دهقان از همهٔ اوراق مهم‌تر و نوشت گزارش مربوط به قتل احمد دهقان می‌باشد. در این پرونده صرف نظر از اسامی چند نفر انگلیسی که یکی از آنها به نام «آرجی» ذکر شده نام چهار ایرانی بترتیب رزم آرا، مهتدی،... و شاهرخ نیز ثبت گردیده است. در این ورقه کمی پایین‌تر از اسامی اینها نوشته شده است که: «در بارهٔ قتل دهقان توافق شده. ضمیمه همین ورق که شبیه یک صورت مجلس است. هزینه مخارجی هم تحت عنوان مخارج آشتی‌کنان شاهرخ و دکتر ن درج است.

دکان شمشیری-دربین اوراق، اسمی هم از شمشیری صاحب چلوکبابی شمشیری برده شده وزیر آن نوشته شده است: «وهر اقدامی برای جلوگیری از کمک شمشیری بملی شدن نفت و جبههٔ ملی بعمل آمده، نتیجه نداده است؛ باید به وسایل دیگر او را مجبور کرد.» در یک برگ دیگر از همین پرونده زیر اسم شهردار وقت از قول او نوشته شده است که می‌تواند اصناف مختلف را جمع آوری نموده و برضد شمشیری بشوراند. کلمهٔ اصناف هم به انگلیسی «اصناف» نوشته شده است و در جای دیگری، همان صفحه، از مسألهٔ گوشت و گرانی مصنوعی آن نیز یاد شده و نوشته است «برای ارباب آنها راه خوبی است».

و همچنین برای حمله به نمایندگان مجلس و روزنامه‌نگاران مخالف حداکثر فعالیت بعمل آمده، از جمله دربارهٔ حسین مکی نمایندهٔ مجلس به امضاء مستعار «مردم شناس» که خط و نوشتهٔ جواهر کلام است اینطور نوشته شده: «رجال و اروزه را بشناسید.» ضمناً این «مردم شناس محترم» مقالاتی تهیه کرد که در خلال آن، اعضاء ملی را از نوکران کمپانی قلمداد نموده و عملیات آنها را «اروزه»

دانسته است.

پس از مطالب خجالت آور و شرم آوری که نویسنده کمپانی راجع به حسین مکی نوشته، تحت عنوان «رجال وارونه» موهوماتی بهم بافته که از تکرار و نقل یاوه سراییهای و هن آورو خجالت آمیز کمپانی دربارهٔ سرباز فداکاری که اینک برای ریشه کن ساختن آخرین بقایای خود و این مؤسسهٔ محترم اقتصادی (در قلب خوزستان) می‌جنگد، شرم داریم.

معلوم نیست آیا این مقاله در ورق پاره‌های مزدور کمپانی هم که در تهران به زبان فارسی انتشار می‌یابد، منعکس شده است یا نه؛ لیکن به هر عنوان، خط جواهر-کلام که بر تکه کاغذی به مقاله الصاق شده بچشم می‌خورد «رجال وارونه» را بشناسید. - ج ۲۰.

در این اسناد و اوراق شاهرخ که مدتی مدیر کل تبلیغات بود و اکنون با روزانه پنج لیره اضافه حقوق و ماهیانه دوهزار و پانصد تومان حقوق به ارز و پنجاه هزار تومان خرج سننرول حساسی را بازی کرده و در یکی از نامه‌ها که از لندن فرستاده شده نوشته‌اند:

محرمانه، چیزم عزیزم، لندن-ا.جی. و د دستور داده شد. «در موقعی که شاهرخ به نخست وزیر نصیحت می‌کند باید آنها را از عواقب اقدامات عجولانه بر حذر دارد.» و در یکی دیگر از گزارشات محرمانه دربارهٔ کودتای رزم آرا و جریان اقداماتی که بنا بود بعمل آید و همچنین دربارهٔ ورود شاهرخ به تهران و اینکه وسایلی برانگیخته شد و چگونه شاهرخ به مسعود معرفی شد و چگونه اطلاعات لازم را به رزم آرا و سفارت انگلیس و شرکت نفت می‌داد و همچنین دربارهٔ قتل محمد مسعود و دهقان و هژیر و بالاخره قتل رزم آرا، اسناد و مدارک زیادی موجود است که هر کدام بنوبهٔ خود يك پروندهٔ ده هزار برگی دارد. در این کانون فساد کسی نبوده که سری نوی سرها داشته باشد و بزشتی یا نیکی از آنها یاد نشده باشد؛ البته اگر مخالف آنها بود در بالای لیست (یعنی لیست سیاه) نامش نوشته شد و اگر نوکرو

خدمتگزار بوده در لیست سفید آزاد نامبرده شده و خلاصه ممکن نیست کسی پرونده نداشته باشد. ولی فعالیت عمال و ایادی آنها که در بین نمایندگان مجلس شاید ۵۰ تا ۶۰ نفر نوکر خالص و مطمئن و مخلص داشته باشد که در رأس آنها دکتر طاهری‌ها و جمال‌امامی‌ها قرار گرفته‌اند و همچنین در بین مطبوعات بیش از ۵۰ نوکر و خدمتگزار خادم دارند و نیز در بین ۴۰ نفر نمایندگان مجلس سنا شاید بیش از بیست نفر آنها جیره‌خور و دست‌نشاندهٔ شرکت نفت هستند و هر کدام پرونده و سوابقی دارند. منتهی افکار عمومی مانع پاره‌ای اقدامات آنها شده و چقدر جای تأسف است که می‌بینیم در کمیسیونی که برای رسیدگی به این اوراق و اسناد تشکیل شده؛ امثال دکتر طاهری '... ایادی شرکت نفت و انگلیس شرکت کرده و می‌خواهد به حساب خائنین برسد؛ و باید منتظر بود، این اسناد و پرونده‌ها هم بزودی به دنبال پرونده بند جیمی‌ها برود.

در بین پرونده‌ها همچنین پرونده‌هایی در خصوص روزنامه‌های جدید الوالوده که ظرف چند روز فهمیده‌اند از چه راه تماس بگیرند و راه پیشرفت مشروع راه یافته‌اند از جمله روزنامه‌های سحر و رافت، قیام با جانبازان، روزنامه‌های زندگی روز، پهلوان، آرام و آدیب و همچنین چند روزنامه دیگر که آگهی‌های «حقایقی چند از شرکت نفت» را چاپ کرده بودند و هر کدام دارای پرونده‌های مرتب و جداگانه که روی هر کدام مبلغ در بافتی و مقاله مورد نظر را چاپ کرده بودند، دیده می‌شد؛ از جمله در پروندهٔ زندگی روز طی نامهٔ محرمانهٔ «چیزم» نوشته بود «تحقیق کنید آنچه کسی است و طرفدار کدام دسته است تا کمک بیشتری به او بشود.» و بعد نامهٔ دیگری به امضای استاکیل و محرمانه، خلاصهٔ نامه به این شرح نوشته شده بود:

۱. دکتر طاهری بزودی منتخب دولت بوده و در همان وقت گفته می‌شد که به‌لایت نزدیکی‌اش با سفارت انگلیس، او را برای رضایت حضرات انتخاب کرده‌اند!

جعفری عزیزم «چیز»

در خصوص روزنامه زندگی روز تحقیق کافی شد، سابقاً به نام زندگی و از طرفداران قوام بود؛ اکنون هم بوسیله اسدی به ما معرفی شده بود؛ «اسدی» را حتماً می‌شناسید. بوسیله... به او دستور دادیم مقاله «دکتر مصدق در برابر تاریخ» را بنویسد و موضوع صدی پنجاه را که می‌خواستیم مطرح نمود. لابد اسدی را خوب می‌شناسید. نماینده سابق مجلس و مدتی رئیس بانک صنعتی بود؛ از طرفداران قوام است؛ مدتی وزیر تبلیغات او بود.»^۱

۱. این است خلاصه‌ای از استاد خانة سدان که در همان ایام در روزنامه شیپور مرد امروز، به سردبیری شمس مستوفی، شماره ۱۲۲، تیرماه ۱۳۳۰ درج و منتشر شده بود.

www.bakhtiaris.com

بخش هفتم

مقالات روزنامه‌ها

گفتیم که ماجرای کشف و انتشار اسناد محرمانه شرکت نفت در اداره انتشارات و تبلیغات شرکت و در خانه سدان، حرکت جنجالی بیسابقه‌ای را در مطبوعات مملکت بوجود آورد. از نخستین روز ورود ایرانیان به خانه سدان، تا پیروزی ایران در دیوان داوری بین‌المللی لاهه، تیرهای صفحات اول، و بخش عظیمی از اخبار، تفسیرها و گزارشهای روزنامه‌ها به (اسناد محرمانه) اختصاص یافته بود. همچنین هر روز عکس و کلیشه تعدادی از اسناد، در صفحات نخست و داخلی مطبوعات منعکس می‌شد.

همینکه بحث و گفتگو، و بررسی مطبوعات درباره یکی از اسناد، اندکی کاهش می‌یافت، با انتشار یک سند تازه و قاش شدن نام يك یا چند تن از کسان دیگری که بنحوی با سفارت انگلیس یا شرکت نفت آنها مربوط بودند، موج جنجال و هیاهو، با شدت بیشتری آغاز می‌شد.

همانطور که قبلاً اشاره شد، اصولاً مطبوعات این دوران در ماجرای اسناد محرمانه نفت و بهره‌برداری هر چه بیشتر ملت و دولت ایران از این اسناد، نقش عمده و درجه اول داشتند.

ما نمودهایی از اخبار، گزارشها و بررسیهای تعدادی از روزنامه‌های آن زمان را در صفحات پیشین نقل کردیم، اما این مطالب، با وجود دارا بودن جنبه‌های موافق

و مخالف، عموماً از حد خبر و تفسیر تجاوز نمی‌کردند، حال اینکه هر يك از این روزنامه‌ها که دربارهٔ اسناد محرمانه نفت خبر یا گزارشی چاپ می‌کردند، سر مقاله و مقالات متعددی نیز داشتند که منعکس کنندهٔ نظر مدیر و نویسندگان آن‌ها به نشریه دربارهٔ سند یا خبر و گزارش مربوط به آن بود.

این مقالات در آغاز کار، بیشتر جنبهٔ جنجالی، ژورنالیستی و افشاگرانه داشتند. اما خیلی زود و به دنبال فاش شدن اسامی تنی چند از ایرانیان که با شرکت نفت و سفارت انگلیس سروسری داشتند، لحن‌شان تغییر کرد و به تندی گرایید.

هنوز چند روزی از کشف اسناد و انتشار اسامی عوامل انگلیسی و شرکت نفت نمی‌گذشت که کار این تندی و پر خاش به ناسزاگویی، اهانت و حتی رسوایی و آبروریزی کشیده شد.

البته روزنامه‌های معروف و پر تیراژ که وابسته به احزاب و گروه‌های فعال بودند، تا حدودی عفت‌قلم را رعایت می‌کردند و ناسزاهایشان از حدود «بی‌شرف»، «بی‌حده چیز»، «خودفروش»، «دزد»، «زورگرا جنبی» و مانند اینها که اصطلاحات معمول زمان بود، تجاوز نمی‌کرد؛ ولی پاره‌ای روزنامه‌های منفرد و جنجالی که در این زمینه مسؤولیتی هم نداشتند، کار ناسزاگویی را بدانجا کشاندند حتی بیان و تکرار آنها عرق شرم بر پیشانی آدم می‌نشاند؛ چه رسد به اینکه بصورت کلمات چاپی نوشته و تکثیر شود و در سینه تاریخ جای گیرد.

به جرأت می‌توان گفت که این روزنامه‌ها، بکنوع ادبیات جدید ژورنالیستی را باب کردند (اگر بتوان ادبیات را، بروقیح‌ترین و بی‌ادبانه‌ترین نگارشات هم اطلاق کرد). که تا آن روز نظیر آن حتی در روزنامه نمونه‌ای مثل «مرد امروز» که به هنرناکی و پرده دری شهرت داشت دیده نشده بود.

با اینکه روش صاحب این قلم آن بوده است، که هیچگاه و در هیچ نوشته‌ای بی‌جهت جانب کسی را نگیرد و با دیگری را بدون دلیل مورد انتقاد قرار ندهد و همواره کوشیده است، تا بدور از هر گونه غرض و مرضی دفتر و اقیبات منکی بر اسناد

و مدارک را پیش چشم خواننده صاحب نظر بگشاید و داور بی نهایتی را به عقل سلیم خود او واگذارد؛ ولی در این مورد ناگزیر از بیان این اعتقاد کلی است که در هر حال و در هر شرایطی باید جانب عفت کلام و قلم را رعایت کرد.

اصولا «قلم» و کتابت، یکی از عظیمترین و ارزشمندترین مواهبی است، که به بشر از آن برخوردار شده و در پرتو آن به این درجه از رشد و تکامل رسیده است. آیا براستی ناپسند نیست اگر با همین «قلم» که می توان با کمک آن منظور را به هزار و یک لحن بیان کرد، کلماتی را بروی کاغذ بیاوریم که نفرت خواننده را برانگیزد، صفحه کاغذ را آنچنان آلوده سازد که آدمی از بیم افتادن اینگونه نشریات به دست همسر و فرزند و افراد خانواده اش آنها را نیم خوانده در هم بدرود روانه سطل زباله سازد...

مطالب پاره ای از این مقالات - که در عین حال مستند به مدارک تکان دهنده و روشنگر نیز هست - بنحوی است که نه فقط در کلیه جوامع - اعم از مرفعی و عقب مانده و دارای هر گونه قانون و ضابطه مطبوعاتی - در صورت اعتراض شاکی خصوصی که آماج زنده ترین ناسزاهای ناموسی و خانوادگی قرار گرفته است نویسنده را تعقیب و مجازات می کنند، بلکه بیشتر از جهت جریحه دار ساختن عفت عمومی و پشت پازدن به ابتدایی ترین مسائل اجتماعی و ضوابط و موازین اخلاقی سزاوار تعقیب و کیفر خواهد بود.

باید در اینجا بلافاصله اضافه و تأکید کنیم که این تذکر کوتاه دلیل طرفداری ما از کسانی که به مزدوری بیگانه تن در داده و مصالح ملتی را قربانی سودجویی آنی و فرصت طلبی خویش ساخته اند، نیست. بلکه منظور رعایت حریمهای مقدس خانوادگی، حقوق انسانی افراد، و موازین اخلاقی است که مطبوعات از آغاز پیدایش خود نخستین منادیان و مدافعان آن بوده اند.

البته در آن زمان هم، نویسندگان اینگونه مطالب، طبق قانون مطبوعات بشدت قابل تعقیب بودند؛ ولی از آنجا که يك موج عظیم احساسات، قاطبه ملت

را با خشم بسیار علیه عوامل شرکت نفت و مزد بگیران بیگانه برانگیخته بود، اینان حتی امکان و قدرت دفاع از خانواده و ناموس همسران و فرزندان خود را نیز نداشتند.

طبیعی است که افراد نادرست و خیانتکار مخصوصاً خیانتکاران به مردم و مملکت را باید بشدیدترین وجهی مجازات کرد. در قوانین ما نیز، برای اینگونه افراد کیفرهایی متناسب با جرایم آنها پیش بینی شده است؛ ولی خیانت فردی از يك خانواده، دلیل آن نیست که همسر، مادر، خواهر، دختر و پسر او را هدف چندش آور-ترین ناسزاها و دشنامهای آنچنانی سازیم.

خوشبختانه این دوران چندان طولانی نبود؛ چون در غیر این صورت با استقبالی که عوام از این «ناسزنامه» ها می کردند، و شیوه نگارش آنان که رمز موفقیت شناخته شده بود و سرعت مورد تقلید قرار می گرفت، معلوم نبود که مطبوعات و احتمالاً ادبیات غنی و کم نظیر ایران را با چه سرنوشتی روبرو سازد.

با پوزش از این تذکر نسبتاً طولانی به دنباله مطلب بازمی گردیم تا، نقل یکی دوسر مقاله، نمونه‌ای از اعتقادات و روش مطبوعات را در قبال «استاد محرمانه» و «بازیگران» آن بدست داده باشیم.

شماره مخصوص شاهد

گفته شد که روزنامه‌های معروف و وابسته به احزاب و سازمانهای فعال آن زمان، بیشتر به کار اصولی مطبوعاتی می پرداخته و سرمقاله‌های این جراید، مطالبی بود روشنگر اسناد و مدارك کشف شده که با وجود حملات شدید نسبت به عوامل بیگانه از هتاکي و ناسزاگویی خودداری می کردند. نمونه اینگونه روزنامه‌ها شاهد است که خود بیش از هر نشریه دیگری در ماجرای کشف و انتشار اسناد و معرفی عوامل شرکت نفت نقش اساسی را داشت.

این روزنامه، در نخستین روزهای وقوع ماجرا، شماره مخصوص به همین

مناسبت منتشر کرد که در آن عکسها و کلیشه‌های مستندی از مطبوعات فارسی کشف شده در خانهٔ سدان زیر عنوان «چند تن از نفتیها...» آمده بود.

این روزنامه‌ها، از جمله زندگي روز، طوايف، نوای ملت، آرام، رافت، صدای مردم، اقلیم، صدای وطن و... هر يك حاوی سرمقاله‌هایی بودند که از طرف شرکت نفت ديکته شده بود. طبق اسناد ضمیمه هر يك از روزنامه‌ها و مدیران آنها در قبال چاپ این مقالات سفارشی، مبالغی از شرکت نفت «حق‌الدرج» گرفته بودند. تیرهای سرمقاله و مقالات اساسی این روزنامه‌ها که همه آنها را نویسندگان حقوق بگیر شرکت نوشته و برای آنها فرستاده بودند عناوینی از این قبیل است: «دکتر مصدق در برابر تاریخ»، «از دولت دکتر مصدق جز ضرر چیزی ندیده‌ایم»، «پردۀ نفت کم کم بالا می‌رود»، «ادامۀ کار مهندسین انگلیسی که شاغل امور فنی در دستگاههای نفت جنوب می‌باشند، امکان‌پذیر نیست.» و مطالب این مقالات نیز - چنانکه از تیرهایشان برمی‌آید - همه در جهت حمله و انتقاد از دولت وقت و ملی شدن صنعت نفت و در جهت مطامع شرکت نفت انگلیس است.

چند جاسوس و چند...

و اما قسمتی از سرمقالۀ این شمارهٔ مخصوص که روزهفتم تیرماه ۱۳۳۰ با عنوان بالا انتشار یافت، چنین است:

«مقالاتی که شرکت سابق نفت دربارهٔ اعضای جبهۀ ملی تهیه و تنظیم کرده، همه تقریباً یکنواخت است. در این مقالات از نماینده یا عضو مورد بحث به‌عنوان يك نمونهٔ فساد اخلاقی اسم برده می‌شود. در طی سطور مقاله همه‌جا سعی شده اورا بی‌پدر و مادر، بدون فامیل و کاملاً جاهل و بی‌سواد معرفی کنند.

این مقالات بصورت داستان و افسانه تنظیم شده، معمولاً بسا شرح زندگی يك کودک هرزه و ولگرد آغاز می‌شود و در دوران طفولیت تمام اعمال ناشایست

را مرتکب می‌گردد؛ چون قدم به اجتماع می‌گذارد؛ به سفارتخانه‌های خارجی روی می‌آورد؛ و یا برای بدست آوردن عنوان دکترا به اروپا می‌رود. در آنجا هم شرکت نفت مخارج تحصیل او را می‌پردازد. بعد این شخص را داستان نویس شرکت مجدد آدر تهران به سفارتخانه‌ها و عمال بیگانه مربوط می‌سازد. فساد اخلاق وی دیگر به نهایت رسیده است و ملت او را به بدبختی و نیستی سوق می‌دهند.

دو نمونه از این مقاله‌های ماشین شده شرکت در این شماره گراور شده. تصویر اول از بیوگرافی حسین مکی گرفته شده. جواهر کلام با امضاء مستعار «مردم شناس» این مقاله را نوشته؛ و گوشه آن «به قلم مردم شناس» دیده می‌شود.

ظاهر آ تحت عنوان «رجال و ارونه را بشناسید» این مردم شناس محترم مقالاتی تهیه کرده و در خلال آن اعضای جبهه ملی را نوکران کمپانی قلمداد نموده و عملیات آنها را وارونه دانسته است.

پس از مطالب خجالت آور و شرم‌انگیزی که در کمال وقاحت و رسوایی، نویسنده کمپانی راجع به آقای مکی نوشته، تحت عنوان رجال و ارونه موهوماتی بهم می‌بافد که ما از تکرار و نقل یاوه‌سراییه‌های وهن آور و خجالت‌آمیز کمپانی درباره سرباز فداکاری که اینک برای ریشه کن ساختن آخرین بقایای نفوذ این مؤسسه محترم اقتصادی در قلب خوزستان می‌جنگد شرم داریم.

معلوم نیست آیا این مقاله در ورق پاره‌های مزدور کمپانی هم که در تهران به زبان فارسی انتشار می‌یابد منعکس شده است یا نه؟... لیکن به هر عنوان خط جواهر کلام که بر روی تکه کاغذی به مقاله الصاق شده بچشم می‌خورد «رجال و ارونه را بشناسید» - ج ۰ م ۰.

دکتر بقائی ترور می‌کند

گراور دیگر مربوط به دکتر بقائی است. باز کنار آن به خط جواهر کلام نوشته

شده «دکتر ب». ظاهراً این مقاله برای روزنامه‌ای که اسمش دیده می‌شود، فرستاده شده است.

کمپانی نفت سابق که اسناد شرکتش در تمام نوطه‌ها و قتل‌های چند سال اخیر، با مدارکی که بدست آمده معلوم شده، در یک قسمت از این مقاله دکتر بقائی را تروریست خوانده و اینطور می‌نویسد:

«برای انجام این منظور دو راه پیش پای او گذارند. اول مخالفت با هر اقدامی که موجب رفاه و گشایش امور اقتصادی می‌باشد، دوم تشکیل دسته‌های زیرزمینی و تروریستی و مرعوب ساختن مردم و مخالفین؛ از این بالاتر که روز روشن و کیل مجلس و مدیر یک روزنامه را که مخالف سیاست شوم آنها بود علناً ترور کردند و برای رهایی قاتل او قیام کردند؛ با تمام قوا تجهیز شده به میدان آمدند...»

اینها، تنها مشتی است از خروار و نمونه‌هایی است از سیاست نفتی شرکت سابق که برای مخالفین خود جعل می‌کرده و خدای ایران نخواست که این دستگاه ظلم و ستم و دروغ پرداز بیشتر از این دوام داشته باشد.»

اسناد جدید

روزنامه شاهد، در شماره بعدی خود - ۵۶۱ - مزده کشف مقادیر دیگری از اسناد و مدارک مهم شرکت نفت را به خوانندگان خود می‌دهد. شاهد با عنوان «چند چمدان پر از اسناد توقیف شده» می‌نویسد:

«به‌قرار اطلاعی که رسیده در انبار شرکت نفت، چندین چمدان حاوی اسناد و مدارک شرکت سابق نفت یافت شده که از طرف مأمورین آگاهی توقیف گردیده است و گفته می‌شود «مرندی» نام یکی از اعضای شرکت سابق نیز توقیف شده است.»

پس از روزنامه نیمه رسمی باختر امروز که در حقیقت سخنگوی دولت و

منعکس کننده نظرات و تصمیمات دکتر مصدق نخست وزیر بود؛ باید از روزنامه شاهد و نقشی که در ماجرای کشف و انتشار اسناد محرمانه شرکت نفت داشت، یاد کنیم.

این روزنامه، با توجه به نقشی که دکتر مظفر بقائی در جریان اسناد خانه سدان و اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت داشت، یعنی در رأس سازمان نظارت ملی خلع ید، این مسأله را از آغاز تا پایان - با پشتکار و سماجتی شگفت انگیز - رهبری می کرد و سرانجام آن را بشر رساند؛ در واقع مقام درجه اول را بر تروپیشروتر از همه مطبوعات دیگر؛ احراز کرد، تا آنجا که مستندترین مطالب و کوبنده ترین تفسیرها و بررسیهای مربوط به اسناد را باید در شاهد جستجو می کردند.

روز نهم تیر ماه سال ۱۳۳۰ دکتر بقائی در يك جلسه مصاحبه مطبوعاتی همه ماجراهای پشت پرده و راز توطئه ها و دسیسه های ضد ایرانی را فاش کرد. روزنامه شاهد، روز بعد، دهم تیر ۱۳۳۰، در شماره ۴۱۸ خود ماجرای این مصاحبه را به اختصار منعکس کرده که شرح آن را می خوانید:

و بر حسب دعوتی که از طرف مسؤول سازمان نظارت ملی خلع ید از خبرنگاران داخلی و خارجی بعمل آمده بود يك جلسه مصاحبه مطبوعاتی تشکیل شد. در این جلسه دکتر بقائی گفت:

اداره اطلاعات شرکت سابق نفت، تنها اداره تجارتنی و تبلیغاتی نبود، بلکه مرکز جاسوسی و مداخله شرکت سابق نفت در سیاست ایران بوده است. ما اطلاعات زیادی از این جریان داشتیم و کرا را در روزنامه شاهد منعکس نموده ایم که عده ای از روزنامه ها با پول شرکت سابق وعده ای با مقالات آن منتشر می شد و به همین لحاظ برای اینکه جهت اطلاعات خود مدار کسی هم داشته باشیم از همان اولین روز انحلال این اداره، آنجا را تحت نظر گرفته و با اینکه مقداری از اسناد و مدارک را ربوده بودند، اسناد و مدارک ذیقیمتی بدست آوردیم. این اسناد و مدارک از طرف دادگستری و شهربانی ضبط شده است.

این اسناد هبارتند از مقالاتی است که به روزنامه‌ها داده می‌شد ، پولهایی است که به اشخاص بعنوان بهای آگهی یا بهای تهیه مقالات و عناوین مختلف دیگر داده می‌شده است. جریان این جاسومیهای شاهرخ که ما کراراً او را در روزنامه منعکس نموده‌ایم، مقالاتی که در آن حمله به جبهه ملی و عناصر وطن پرست مملکت و اختلال در امر ملی شدن نفت و وارونه نشان دادن مبارزات ملی ایران می‌باشد ، موضوع دیگر این است که وقتی که در زندان بودیم یک شب نشینی از طرف توده‌ایها داده شده بود که ضمن یادداشتی بعنوان جواهر کلام از ما دعوت نموده بودند . آن یادداشت را پس از یک سال و نیم پیروز در اداره اطلاعات شرکت نفت بدست آوردیم که زیر آن نوشته شده بود در پرونده متهمین شوروی و امریکایی ضبط شود .

پس از توضیحات دیگری که در این زمینه داده شد ، به سؤالات مدیران جراید پاسخ داده شد و از آنها خواسته شد که مردم را از این جریانات آگاه بنمایند. اما چند روز بعد که بررسی اسناد به پاره‌ای نتایج رسید. و بخصوص تأثیری که انتشار این اسناد و دست‌بایی ایران بدانها در مجامع جهانی و دیوان بین‌المللی لاهه بر جای نهاد ؛ شاهد طی بررسی مشروح و مستندی ، از جنبه‌های مختلف ماجرای کشف اسناد محرمانه را مورد تجزیه و تحویل قرار داد .

این روزنامه ، با تیتر «درباره اسناد و مدارک شرکت سابق نفت ... سیاست استعماری در آستانه مرگ و انقراض» بررسی خود را با دو خبر از خبرگزاریهای خارجی ، به نقل از روزنامه اطلاعات و با عنوان «لندن نگران رأی دادگاه است» آغاز می‌کند :

«خبرنگار یونایتد پرس از لندن خبر می‌دهد ، بعد از ظهر امروز سکوت مرگبار سرتاسر دواير وزارتخانه‌های دولتی انگلیسی را فراگرفته بود ، همه کس منتظر نتیجه رأی نهایی دیوان داورى لاهه بودند . همچنین خبرنگار یونایتد پرس از لاهه اطلاع می‌دهد دیپلماتهای انگلیسی در لاهه با نگرانی زیاد منتظر تصمیم

نهایی داد گاه بین الملل می باشند . «سرفیلیپ تیگلز» سفیر انگلیس در لاهه ظرف دو روز اخیر دوبار در جلسات خصوصی هیأت قضات شرکت کرده و توضیحاتی داده است .

محاقل سیاسی انگلیس اکنون جداً نگران هستند که ممکن است رأی داد گاه بهیچوجه به نفع انگلستان نباشد و روی این اصل اکنون اقداماتی پشت پرده بعمل می آید تا رأی داد گاه نسبتاً به نفع انگلستان بشود (نقل از اطلاعات ، سه شنبه ۱۲ تیر) . دو خبر فوق که از طرف خبرنگار یونایتد پرس در شهر لاهه (هلند) به دریای متمدن اعلام گردیده نمونه بارزی از انعکاس فوق العاده کشف و انتشار برخی اسناد و مدارک اداره منحلۀ اطلاعات و اداره مرکزی شرکت سابق نفت انگلیس و ایران در تهران می باشد . فی الحقیقت عمل نظارت ملی و اشغال محل اداره منحلۀ اطلاعات شرکت سابق نفت (خیابان نادری) و مرکز رئیس کل نمایندگی شرکت (خیابان قوام السلطنه، کوچه ابرج) به دستور مقامات قضایی کشور ، یکی از اعمال کم نظیر انقلابی ضد استعماری در خاورمیانه محسوب می شود .

امروز مشکل است میزان اعتبار و اهمیت چنین اقدامی را از طرف دولت دکتر مصدق به اتکاء نیروی باعظمت ملت ایران ، از لحاظ انعکاس سیاست خارجی و داخلی تخمین نمود . ما ضمن این بحث تحلیلی ، سعی خواهیم کرد جهات مختلف اقدام مزبور و ارزش پر معنای آن را از لحاظ سرنوشت آینده ملل شرق در معرض افکار قرار دهیم .

جریان واقعه - اعلام انحلال اداره اطلاعات شرکت نفت - از طرف هیأت دولت - دنباله طبیعی مبارزات آزادیبخش ملت ایران محسوب می شود . زیرا آنچه دیرروز در افکار عمومی شایع بود ، امروز به تحقق پیوسته که اداره مزبور که ظاهراً عنوان يك اداره ساده تبلیغاتی برای شرکت داشت ، در باطن مرکز جاسوسی سیاست استعماری و توطئه بی امان بر ضد منافع و مصالح دولت و ملت ایران بوده است .

اقدامی که برای اطلاع یافتن از دسیسه‌ها و اسناد این سازمان جاسوسی توسط سازمان نظارت ملی «خلع بد» انجام گردید، امروز مجوز واقعی پیدا کرد و در مقام دفاع مشروع از منافع يك ملت بزرگ برای دست‌یافتن به يك مشت مکاتبات و گزارشات محرمانه‌ای که رموز و اسرار جاسوسی و مداخلات جنایت‌آمیز دستگاه عظیم شرکت استعماری نفت‌را در کلبه شوون سیاسی و کشوری ما ثابت می‌کند، کاملاً جایز می‌شناسد. خاصه در این هنگام که يك دولت قوی متجاوز بعد از پنجاه سال تعدی و غارتگری منابع ثروت ایران از دست‌يك ملت ضعیف و استعمار کشیده، در برابر يك دادگاه بین‌المللی از ما شکایت برده است.

از نادری تا کوچه ابرج - در ضمن اینکه استاد و مدارك اداره منحلۀ اطلاعات در زبردوربین دقیق عکاسی قرار گرفته بود، مأمورین فداکار سازمان اطلاع دادند که اداره منحلۀ سابق در کوچه ابرج محرمانه تشکیل و کار مرتباً جریان دارد؛ و بسیاری اسناد و مدارك نیز تازه در آن محل موجود است، بسیار طبیعی و قانونی است که نماینده دادستان یکسری هم به کوچه ابرج بزنند.

داستان ملاقات با نماینده شرکت سابق همانند برای آینده؛ ولی نکته قابل توجه اینکه عمال شرکت برای خانه کوچه ابرج بکنوع مصونیت سیاسی قائل بوده‌اند و از محیط تصورشان خارج بود که بردگان استثمار شده، حتی در عالم خیال جرأت جسارت ورود به خانه ارباب‌ها داشته باشند؛ لیکن چنین شد. اسرار ناگفتنی ارتباط مستقیم و همکاری نماینده سیاسی دولت بریتانیا و عمال شرکت در ایران و همچنین اشارات و کنایات بسیار فصیح درباره همکاری و کاسه لسی عده‌ای از رجال را فاش می‌نمود.

انعکاس داخلی - بعد از تبلیغاتی که چندی پیش از رادیو تهران و توسط اعضای جبهه ملی و مبارزان حقیقی ضد استعماری برای روشن شدن افکار عامه و توده‌های کارگری جنوب انجام شد و روحیه عامه مردم در برابر استعمارچیان دیروز بالا برود تسخیر قلعه‌های استعماری خیابان نادری و کوچه ابرج تأثیر بسیار عمیق‌تری در روحیه قاطبه

مردم ایران حاصل کرد و ملت ایران اخلاقاً بر اهریمن غالب آمد.

انعکاس خارجی - این اکتشاف و دست اندازی روی اسناد و مدارک محرمانه یعنی اسناد محکومیت قطعی شرکت سابق نفت بحدی اعجاب آمیز است که حدود آن ناپیدا بنظر می رسد. آثار اولیه این تلاشهای مجدانه، تشبثات مقرون به رسوایی است که عوامل شرکت نفت و دوستان ایرانی آنها برای نجات موقعیت اسفناک خود می نمایند. در ثانی لحن مفسر رادیو لندن است که می خواهد موضوع را بسیار کوچک و کم اهمیت جلوه دهد. در ثالث و اولیه ای است که در مجلس در بین مزدوران قدیمی نفت افتاده و می خواهند برای رفع مزاحمت خود اعتبارات خارجی شرکت منحوس را در بیاوند.

مهمترین اثر خارجی این کار و مطالعه اسناد محرمانه کوچک ابرج (کمیته گاه دزدان دریایی) تردید و تزلزل دیوان داوری لاهه در اظهار نظر و صدور رأی نهایی بوده. خبرهایی که در این چند روزه می رسد، حاکی از نگرانی بی اندازه محافل سیاسی بریتانیا و تلاشهای جنون آمیز آنان برای تحصیل نتیجه نسبتاً آبرو مند به نفع خودشان بود.

قضاوت دیوان داوری با صدور چنین رأی که در همین شماره ملاحظه می فرماید ماهیت خود را نشان داد. علی رغم انتظار ملل آزاد جهان و اسناد و مدارک رسوایی که باقی مانده است، اعتبارات دنیایی خود و کلیه سازمانهایی که مدعی ضمانت صلح جهان و آزادی ملل می باشند، بر باد داد. مفضح نرا همه این است که عقار نرسیدگی به شکایت دولت بریتانیا، پاکشف این سندها، تعدی و تجاوز و مداخلات سیاسی نا مشروع در شؤون سیاسی و کشوری ما کمترین تأثیری در رأی نهایی دادگاه ننموده است.

نتیجه - این داستان شورانگیز که آخرین تلاش مذبحخانه دولت امپریالیستی انگلیس علیه ایران بود، نه تنها کمترین ارزش و تأثیری برای مبارزات ملت بیدار ایران در راه آزادی و استخلاص خود که بصورت افسانه جلوه کرده بود، نخواهد داشت،

بلکه ادعاهای روزنامه شاهد و کلیه مبارزان شرافتمند ما امروز طبق النقل بالنقل بثبوت رسیده است.

اسناد و مدارك زنده، تلگرافات رمز و محرمانه، گزارشهای بسیار خصوصی و محرمانه اسرار جاسوسی دزدان دریایی، پنجه انداختن شرکت استعماری نفت و صاحب سهم فحیمه او را در سیاست ایران، دستگاه رشوه خواری اسرار، انحلال و انقراض و انحطاط يك ملت کهنسال را بدست می دهد. فقط مرجع قانونی دیوان داوری لاهه می توانست که با وجود این گنجینه گرانبها، حق را بطرف دولت انگلیس و شرکت سابق نفت بدهد. و جز این هم انتظاری دیگر نمی رفت. ولی با این همه این بار ملت ایران به خواست خداوند متعال در مبارزه پیروز خواهد شد.

ملت ایران در برابر تاریخ مبارزان آزادی روسپید و سر بلند می گردد. امروز می توان با جرأت و ایمان گفت و فریاد زد: پایان شب سپید است.»

روزنامه‌های مخالف

در برابر مطالبی که از مطبوعات طرفدار دولت وقت و مخالفان سرسخت شرکت نفت و سفارت انگلیس در ایران، نقل کردیم؛ مطلبی کوتاه از يك روزنامه طرفدار شرکت و مخالف دولت را نقل می کنیم، تا نمونه‌ای از اینگونه مقالات و گزارشها نیز بدست داده باشیم.

چنانکه طی مطالب آقای دکتر بقائی آمد و جداگانه نیز نوشته‌ایم، مصاحبه حائری شاه باغ دادستان کل کشور، در آن گیرودار شدید و بازار داغ کشف و انتشار اسناد، همگان را حیرت زده ساخت و بصورت يك حربه مؤثر تبلیغاتی مورد استفاده و استناد سخنگویان دولت انگلیس، رادیو و مطبوعات آن کشور و همچنین زعمای شرکت نفت قرار گرفت.

روزنامه‌سواره این مطلب و مصاحبه را این چنین توجیه کرده و مورد بهره برداری

قرار می دهد:

«در اثر انتشارات و تبلیغات مختلفی که در محافل دولتی دایره ارتباط و همکاری
 عده‌ای از ستاورها، نمایندگان... مدیران جراید و رجال با مقامات شرکت سابق نفت
 بعمل می‌آید، و در دنباله مذاکرات دیروز مجلس شورا و نامهٔ دکتر مصدق در ساعت
 ۵ بعد از ظهر از طرف روزنامه ستاره با آقای حائری شاه باغ دادستان کل کشور که به
 تقوی و پاکدامنی و بی نظری و مین پرستی و... شهرت دارند، مصاحبه و از ایشان
 استعلام شد.»

این روزنامه پس از نقل مصاحبه، بصورت «س-ج» و تأکید روی این سوگند
 دادستان کل که: «... به خدای لایزال و به جد اطهرم سوگند یاد می‌کنم که تا این ساعت
 کوچکترین سندی به خط فارسی با امضای احدی از نمایندگان مجلس شورا و سنا
 و روزنامه نگاران و رجال دیده نشده است...» و نتیجه گیری او که: «... بنابراین قیل
 از اینکه سندی بدست آید، نباید بیجهت شرف و حیثیت مردم را در معرض تخطی
 قرارداد» چنین اظهار نظر می‌کند:

« ما نمی‌دانیم یا این ترتیب مقصود و هدف دولت در بدنام کردن ستاورها و
 نمایندگان مجلس و روزنامه نگارانی که با خلوص نیت و از روی کمال وطن پرستی
 در تقویت و تأیید و تحکیم دولت مصدق بذل مساعی می‌کنند، چیست؟... آیا منظور
 و هدفی در کار است که صلاح نیست ملت از آن مستحضر شود؟... به هر صورت ما
 به این رویه غیر عاقلانه شدیداً اعتراض می‌کنیم و معتقدیم که نباید در این هنگام باریک
 و حساس که ملت ایران محتاج اتفاق و اتحاد است و فعلاً ملت ایران در راه هدف
 مقدسی متحد و منسکل شده است، آنرا با نشر اکاذیب مخزل و برهم زد.»

حال اگر به ما بگویند این انتقاد و اعتراض، مخالفت با دکتر مصدق است خواهیم

گفت: زهی بی انصافی و بی اطلاعی و بیخردی. د.ب.»

بخش هشتم

در خدمت اربابان انگلیسی!

دستگیری ایران پرستان

با مطالعه مطالبی که طی صفحات پیشین آمد، خوانندگان بروشنی دریافته‌اند که کشف و انتشار اسناد نفت در خانه سدان و اداره انتشارات و تبلیغات شرکت سابق نفت چگونه پرده‌ها را بالا زد و از چه رازهای تکان‌دهنده‌ای پرده برداشت. با انتشار این اسناد فاش شد که چگونه اربابان انگلیسی نه فقط گروهی از وکلای مجلس، سناتورها و شخصیت‌های مملکتی، مدیران و نویسندگان روزنامه‌ها را به خدمت خود گرفته بودند، و از این طریق در حساسترین امور سیاسی و داخلی مملکت اعمال نفوذ می‌کردند، و نه تنها عزل و نصب بسیاری از مقامات مؤثر و احراز مشاغل حساس، با توصیه و صلاح‌دید آنان صورت می‌گرفت؛ بلکه گاه اتفاق می‌افتاد (و اینگونه اتفاقات بکرات، و در طول حیات شرکت نفت انگلیس، بارها و بارها تکرار شده است) که یک مقام نفتی، تبعه دولت بیگانه یک صاحب‌منصب انگلیسی که بهیچوجه حق اظهار نظر و دخالت در امور داخلی ایران را نداشته، رأساً به سازمانها و مقامهای مهم ایرانی، امر و فرمان می‌داد که باید فلان کار را انجام دهید... و یا از انجام کار دیگری جلوگیری کنید...

کار اینگونه اوامر و فرمایشات... حتی به دخالت در امور قضایی و کار اجرای

عدالت نیز کشیده شده بود. یعنی «فرشته عدالت» که بایستی با چشمان بسته و ترازوی میزان خود، بدون فائل شدن کوچکترین امتیاز و تبعیضی بین «سیاه جشی» و «سید قریشی» عدالت را اجرا کند، قربانی سودجویی و خودفروشی تنی چند از زعمای قوم شده، و در خدمت اربابان انگلیسی درآمده بود. در نتیجه دستگامهای انتظامی و قضایی که بایستی از هر گونه توصیه بازی و اعمال نظری-حتمی از طرف عالترین مقامات و شخصیت‌های داخلی - مصون و برکنار باشد، وسیله‌ای شده بود در دست مدیران شرکت نفت و مأموران سفارت انگلیس، تا بوسیله آن، مخالفان خود را منکوب کنند.

اگر متن نامه‌ها و اسنادی که طی صفحات آینده خواهد آمد، در دست نمی‌بود شاید باور کردن این واقعیت برآستی محال و ممنوع بنظر می‌رسید. آخر، چه کسی می‌تواند این مطلب را هضم کند که سر کنسول دولت انگلیس در اهواز، به خود اجازه دهد که با صدور یک امریه کتبی و رسمی، خطاب به برجسته‌ترین مقام قضایی استان - یعنی رئیس دادگستری منطقه - تعقیب و بازداشت یکی از معتبرترین و سرشناسترین تجار و بازرگانان ایرانی - فرض کنیم مخالف انگلستان را بخواهد؟... چه کسی می‌تواند این حقیقت شگفت‌انگیز و در عین حال خجالت‌آور را بپذیرد که نه فقط رئیس دادگستری، بلکه سایر مقامات محلی - اعم از استاندار، رئیس شهربانی و مانند اینها نیز - در برابر این تحقیر تأثر انگیز سر تسلیم فرود آورند و او امر سر کنسول یک دولت بیگانه را، گردن نهند؟... آن هم با سرعت عمل و دقتی که اگر یک صدم آنرا در زمینه مسائل مملکتی و امور محلی مبذول می‌داشتند، شاید بسیاری از مشکلات، در زمان خود حل شده بود؛ و امروز اصولاً نیازی به «انقلاب اداری» و تصفیه سازمانها از عناصر ناپاب و ندانم کار نمی‌داشتیم.

بازداشت مجدد

ظاهر قضیه چنین است که سید محمد علی کازرونی سرمایه دار و تاجر معروف خوزستانی

بهخواست مقامهای انگلیسی و به بهانه‌ای زندانی می‌شود؛ اما چون دلایل کافی برای ادامه بازداشت وی در دست نبوده است، با موافقت اولیای نظامی انگلیس (و به قید ضامن) آزاد می‌شود.

مقامهای انگلیسی طی نامه‌ای خواهان بازداشت مجدد کازرونی و زندانی شدن او می‌کنند. مسؤولان دادگستری محل و حتی مقامهای پابنخت نیز فوراً يك «مقتضیات سیاسی» به‌عنوان بهانه بازداشت می‌تراشند و بازرگان ایرانی را توقیف می‌کنند، جانب اینکه پس از مدتی، چون ظاهراً بهانه‌های موجود برای ادامه بازداشت وی کافی نیست، از طرفی زندانی و وکلای او نیز ساکت نه‌نشسته‌اند بابت «مقتضیات سیاسی» دیگر آزاد می‌شود.

آنچه در زیر می‌آید، متن نامه، یا بهتر بگوییم فرماتی است، که توسط «ا.و. فلیچر» خطاب به رئیس دادگستری اهواز نوشته شده است:

سر کنسولگری دولت انگلیس - اهواز

(شماره ب ۴۴/۱۴/۰۳۰ - روز ۱۸ خردادماه ۱۳۲۳)

جناب آقای رئیس دادگستری - اهواز

البته بمخاطر دارید که سید محمدعلی کازرونی دستگیر و مدت دو ماه زندانی گردید و چون جمع آوری مدارک برای اقامه دعوی بر علیه‌اش مدت زیادی لازم داشت، با موافقت اولیای نظامی انگلیس به قید ضامن مستخلص گردید، مشروط به اینکه به آبادان مراجعت ننماید. بطوری که دادستان اطلاع می‌دهد، مدارک دعوی در شرف تکمیل است. ضمناً گزارشهایی به این جانب و اولیاء نظامی می‌رسد که آقای کازرونی برای اغفال مأمورین و گواهان از صرف وقت و پول دریغ ندارد.

۱- اصل پرونده بازداشت سید محمدعلی کازرونی تا روز آزادی او عیناً در بین اسنادخانه‌سندان ضبط می‌شود و چنین بنظر می‌رسد که سازمان جاسوسی انگلیس و شرکت سابق نمی‌خواسته پرونده مذکور در استناداری خوزستان باقی بماند تا اعمال سیاد آنان فاش گردد.

مشارالیه به جرم اهانت به محکمه، در آبادان متهم است؛ گرچه آقای دادستان بعلتهائی که خودش می‌داند، و این جانب علت را حدس می‌زند، کوشش کرده است که این گناه را کوچک نموده و به نفع متهم عذر بیاورد. از موقعی که آقای کازرونی به قید ضمانت مستخلص شد، علناً تهدید نمود که رئیس شهربانی و رئیس دادگستری آبادان را از بین ببرد. بنابراین واضح است که اگر به آزادی او ادامه داده شود، مشغول دسبسه‌کاری و ارتشاء و تهدید مأمورین و گواهان شده، و بالنتیجه عدالت را خنثی می‌نمایند. بنابراین خواهشمند است که آقای کازرونی فوری حبس بشود و بعد از محکومیت در زندان بماند و تا نتیجه فرجامی معلوم نشود. بهیچوجه مرخص نشود.

(امضاء)

۱. و. فیلچر سرکنسول دولت انگلیس

علت ظاهری بازداشت و محکومیت این بازرگان ایرانی «اهانت به محکمه» قید شده، ولی چنانکه جناب سرکنسول خود اعتراف می‌کند، این اتهام کوچک با توجه به اینکه طرف «از صرف وقت و پول در بیخ ندارد» نمی‌تواند مدت مدیدی وی را از گردونه خارج سازد؛ لذا با تهدید ضمنی رئیس دادگستری که آزادی او خطرناک است و «علناً تهدید کرده است که رئیس شهربانی و رئیس دادگستری را از بین می‌برد» از رئیس دادگستری می‌خواهد که «آقای کازرونی فوری حبس بشود و بعد از محکومیت در زندان بماند... و بهیچوجه مرخص نشود...» دستوری که در هیچ کتاب قانونی نیامده و حتی وزیر دادگستری و نخست‌وزیر نیز قادر به صدور مشابه آن نیستند.

۱۰ می‌بینم امیر جاسوسی سازمان اینتلجنس سرویس در غرب چگونه دادستان شجاع و باشرف ایرانی را رشوه‌خوار متهم می‌کند!

انگیزه اصلی

سرکنسول دولت انگلیس، تنها به این نامه و دستورالعمل قانع نشده، و طی نامه «رسمی» دیگری به عالیترین مقام محلی و نماینده رسمی دولت ایران یعنی استاندار استان ششم - ضمن ارسال رونوشت نامه پیشین، از او نیز می خواهد که «این شخص هر چه زودتر حبس بشود. تا دیگر نتواند از آزادی خود سوء استفاده... بنماید».

جالب اینکه در نامه دوم انگیزه اصلی کینه توزی انگلیسها و علت توقیف و زندانی شدن بازرگان ایرانی آمده و معلوم شده است که «سوء استفاده از آزادی» یعنی «تبلیغات برخلاف متفقین، مخصوصاً مأمورین کشوری و نظامی دولت بریتانیای کبیر... و همچنین اظهارات سوء... در باب عدالت امپراتوری» و جناب سرکنسول تعجب می کند از اینکه چگونه يك ایرانی به خود جرأت داده است که خود را بیگناه و قربانی سیاست انگلیس بداند؛ لذا با شگفتی می نویسد که بازرگان ایرانی «حتی به رئیس بانک ملی شاهنشاهی گفته است که مأمورین دادگستری تصدیق می کنند که من بیگناه و بی تقصیر هستم، اما مأمورین دولت بریتانیای کبیر اصرار می کنند که برخلاف قانون و عدالت محاکمه بشوم».

متن این نامه که با قید عنوان «رسمی» به امضای سرکنسول دولت انگلیس در اهواز رسیده و با مهر رسمی آن دولت مهیور شده، به تاریخ روز ۲۳/۳/۲۳ به استانداری ارسال و با شماره ۱۴۲ به تاریخ ۲۳/۳/۲۴ به استناداری واصل شده و به شرح زیر است:

سرکنسولگری دولت انگلیس در اهواز

(۲۳/۳/۲۳)

دوست عزیزم، پس از تقدیم مراسم ارادت و استفسار از حالات شریف زحمت افزاست اینک رونوشت مراسله رسمی که به خدمت آقای رئیس دادگستری ازبابت آقای کازرونی نوشته ام برای استحضار خاطر آن دوست گرامی می فرستم. چون معلوم است آقای کازرونی مشغول تبلیغات برخلاف متفقین مخصوصاً مأمورین کشوری

و نظامی دولت بریتانیای کبیر در این شهر هستند و حتی به رئیس بانک شاهنشاهی گفته است که مأمورین دادگستری تصدیق می کنند که من بیگناه و بی تقصیر هستم؛ اما مأمورین دولت بریتانیای کبیر اصرار می کنند که برخلاف قانون هرگونه اظهارات سویی می نماید. بنابراین خیلی ممنون می شوم که هم از نقطه نظر سیاسی و هم از نقطه نظر قضایی این شخص هرچه زودتر حبس بشود تا دیگر نتوانند از آزادی خود سوء استفاده نماید. با تجدید مراتب دوستی.

ارادتمند ... امضاء

اجرای فرمان

بلافاصله با رسیدن این نامه، فرمان سر کنسولگری انگلیس در ایران جامهٔ عمل می پوشد؛ نامهٔ دیگری از کلنل «ا. و. فیلچر» در دست است که با تاریخ همان روز یعنی ۲۳/۳/۲۴ نوشته شده و حاکی از بازداشت بازرگان ایرانی و تشکر جناب سر کنسول از مصباح فاطمی استاندار استان ششم، بخاطر اجرای «اوامر» است. این نامه با شمارهٔ ۱۴۳ و با تاریخ ۲۳/۳/۲۵ به استانداری رسیده است:

سر کنسولگری دولت انگلیس در اهواز

(۲۳/۳/۲۴)

دوست عزیزم، پس از تقدیم مراتب ارادت و استفسار از چگونگی حالات شریف بدینوسیله تشکرات خود را راجع به دستگیری آقای کاررونی تقدیم داشته و از اقدامات جنابعالی در این مورد سپاسگزارم. با تجدید مراتب دوستی

ارادتمند ... امضاء

شواهد رسواکننده

نامه‌های کوتاهی که در زیر می آید، همه نشان دهندهٔ این واقعیت هستند که چگونه

به دنبال « اوامر » سر کنسول دولت انگلیس ، همه چرخها به حرکت در می آیند .
استاندار ، رئیس شهربانی ، رئیس زندان و مأموران مربوطه ، به تلاش می افتند که
هر چه زودتر اوامر « ارباب بیگانه » به مرحله اجرا در آید . نامه زیر از طرف آقای
« مصباح فاطمی » استاندار وقت بصورت دستور و با عنوان « محرمانه - مستقیم »
برای رئیس شهربانی ارسال شده است . تاریخ ، همان روزیست و چهارم خرداد است :

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره خصوصی ۱۴۳ - تاریخ خروج ۱۳۲۳/۳/۲۴)

محرمانه - مستقیم

ریاست شهربانی خوزستان

مقتضیات سیاسی ایجاب می نماید که سید محمد علی کازرونی تادستور ثانوی بازداشت
شود؛ قدغن فرمایند فوراً اقدام نمایند .

مصباح فاطمی ، ۲۳/۳/۲۴

طبیعی است که عنوان یا بهانه « مقتضیات سیاسی » راه را بر هر گونه ایراد و
اعتراض احتمالی و یا خواستن دلیل و مدرک مجرمیت می بندد و مقامات انتظامی را
ناچار از پذیرفتن و اجرای سریع فرمان می سازد .

این دستور بلافاصله به مرحله اجرا در می آید و مراتب طی نامه دیگری به
استحضار استاندار خوزستان می رسد :

وزارت کشور

اداره کل شهربانی - شهربانی اهواز

محرمانه (شماره ۲۲۵ تاریخ ۱۳۲۳/۳/۲۴)

جناب آقای استاندار استان ششم

عطف به شماره ۱۴۳-۲۳/۳/۲۴ سید محمد کازرونی جلب و بازداشت گردید .

رئیس شهربانی خوزستان ، پاسپار ۱ ، الیرز ، ۱۳۲۳/۳/۲۴-۱۴۳

طبعاً لازم است که مقامهای دولت ایران در مرکز نیز در جریان واقعه قرار گیرند. البته پس از اینکه اوامر مقامهای انگلیس به مرحلهٔ اجرا در آمد و کازرونی ایران پرست مورد بحث به زندان افتاد ... استاندار طی این نامه «محرمانه - مستقیم» مراتب را به اطلاع وزارت کشور می‌رساند، البته فراموش نمی‌کند که دستورالعمل «سرهنگ فیلچر» سر کنسول دولت انگلیس را نیز ضمیمه سازد. شاید به مصداق «المأمور معذور».

وزارت کشور

استانداری ششم

(شمارهٔ خصوصی ۱۴۴ ، تاریخ خروج ۱۳۲۳/۳/۲۵)

محرمانه - مستقیم

جناب آقای وزیر کشور

رونوشت نامهٔ آقای سرهنگ فیلچر ، سر کنسول دولت انگلیس در اهواز را در موضوع بازداشت آقای سید محمد علی کازرونی یکی از بازرگانان ایرانی که متهم به خرید اموال نیروهای متفقین و تبلیغات علیه آنها می‌باشد ، به پیوست تقدیم می‌دارد .

نامبرده از روز ۲۴ ماه جاری در شهربانی اهواز بازداشت شده ؛ هر طور مقتضی است، امر به اقدام خواهند فرمود .

مصباح فاطمی

اکنون که مقدمات کار انجام شده است ، باید پرونده سنگینی تشکیل شود و تبلیغات ایرانی زندانی که «بر خلاف متفقین او مخصوصاً مأموران کشوری و نظامی بریتانیای کبیر و اظهارات سوء راجع به عدالت بریتانیای کبیر» نخشی و با مجازات لازم پاسخ داده شود .

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره خصوصی ۱۴۷ ، تاریخ خروج ۲۸ خردادماه ۱۳۲۳)

محرمانه - مستقیم

ریاست دادگستری استان ششم

با ارسال رونوشت نامه سر کنسولگری دولت انگلیس، مقتضی است قدغن فرمایند در موضوع تبلیغات آقای کازرونی برخلاف متفقین مخصوصاً مأمورین کشوری و نظامی بریتانیای کبیر و اظهارات سوء نامبرده راجع به عدالت بریتانیای کبیر بفوریت رسیدگی و تفتیش نمایند .

مصباح فاطمی ، ۱۳۲۳/۳/۲۸

بازداشتی در زندان بیمارمی شود، و رئیس شهربانی خوزستان ناچار می شود در این باره از استاندار استان کسب تکلیف کند :

خیلی فوری است - (تاریخ ۲۳/۴/۴ شماره ۳۹۲۹/۱۲۸۳)

وزارت کشور

اداره کل شهربانی ، شهربانی اهواز

جناب آقای استاندار استان ششم

گزارش از دایره زندان واصل که سید محمد علی کازرونی مدت سه روز است اظهار کسالت نموده ؛ آقای دکتر فوری پزشک زندان مرض را برنشیت و گریپ تشخیص داده و گواهی نموده است که بسايد در بهداری زندان تحت معالجه قرار گیرد و چون طبق نامه آن مقام مشارالیه متهم به امور سیاسی است، بدینوسیله مراتب عرض که هرگونه دستور فرمایند رفتار شود .

از طرف رئیس شهربانی خوزستان ، یاور معزی ، ۲۳/۴/۴ ،

بعرض برسد ، ۲۳/۴/۵

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره خصوصی ۱۵۸ ، تاریخ خروج ۲۳/۲/۱۱)

محرمانه

ریاست شهربانی خوزستان

عطف به شماره ۳۹۲۹/۱۲۸۳ چنانکه بوسیله تلفون موافقت شد، قدغن فرماید
سیدمحمدعلی کازرونی را در بهداری زندان تحت معالجه قرار بدهند .

مصباح فاعلی ، ۱۳۲۳/۲/۱۱

وزارت کشور نیز چند روز بعد به نامه استاندار خوزستان پاسخ می دهد :

(به تاریخ ۱۳۲۳/۴/۲۲ ، شماره ۲۳۰۰/س/۶۸۶۶)

وزارت کشور

اداره سیاسی و گذرنامه - استانداری ششم

به استحضار از مفاد گزارش شماره ۱۴۴ ، ۲۳/۳/۲۵ راجع به بازداشت سیدمحمد
علی کازرونی متهم به خرید اموال متغین چون این شخص در داد گستری محل نیز
سابقه و پرونده دارد باید طبق مقررات قانون تعقیب شود .

از طرف وزیر کشور - امضاء

دادستان استان ششم که بازداشت کازرونی را غیرعادی می داند ، برای

اینکه به قول خود «مشمول ماده ۷۷ قانون کیفر عمومی» نشود ، درباره این توقیف
از استانداری توضیح می خواهد .

(به تاریخ ۱۳۲۳/۵/۷ ، شماره ۱۳۵۸)

وزارت داد گستری

محرمانه - مستقیم

اداره محترمه استانداری استان ششم

دو فقره شکایت به این دادسرا رسیده که حاجی سید محمدعلی کازرونی تاجر

آبادانی از تاریخ ۲۳/۳/۱۸ بازداشت شده و تاکنون در زندان شهربانی است . چون نام مشارالیه جزو صورت زندانیان بلا تکلیف نبوده مراتب از مدیریت زندان استعلام شد؛ جوابی به شماره ۱۲۸۰ - ۲۳/۵/۵ از زندان رسیده و رونوشت نامه محرمانه و مستقیم ۱۴۳ - ۲۳/۳/۲۴ استانداری را به امضای آقای استاندار فرستاده اند. برای اینکه مشمول ماده ۸۷ قانون کیفر عمومی نشود و اینکه آزادی شخصی برخلاف قانون اساسی سلب نشود مراتب را تذکر می دهد که مراقبت فرماید برخلاف قانون اقدامی نشود .

دادستان استان ششم ، نراقی پور

بازپرس شعبه ۲ نیز به دنبال پیگیری دادستان شهرستان اهواز از استاندار سوال می کند که کازرونی بجز مذاکره با رئیس بانک شاهی چه اقدام دیگری علیه متفقین انجام داده است :

وزارت دادگستری

(شماره ۹۳۱ - تاریخ ۱۳۲۳/۵/۵)

جناب آقای استاندار استان ششم

بر حسب تقاضای آقای دادستان شهرستان اهواز (آقای فلسفی) مقرر فرماید معلوم نمایند کازرونی غیر از مذاکره ای که با آقای رئیس بانک شاهی نموده چه اقداماتی بر علیه متفقین نموده ، و دلیل اتهام چیست ؟

۲۰۴ - ۲۳/۵/۱۰ ، بازپرس شعبه ۲ اهواز - احمدی ۲۳/۵/۵ - امضاء

پس از توضیح خواستن دادستان و اقدامات و کیل مدافع ، دادگستری از شهربانی و شهربانی از زندان در این باره توضیح می خواهند .

۱- در این نامه می بینیم که چگونه قضات شرافتمند دادگستری به داری مردم بیگناه اقدام می کنند.

(۱۳۲۱، ۲۳/۵/۸ - رونوشت نامه زندان اهواز)

ریاست محترم شهربانی خوزستان

بعرض می‌رساند در تاریخ ۲۳/۵/۳ نامه‌ای طی شماره ۱۳۱۰ - ۲۳/۵/۳ از طرف دادستان استان ۶ به زندان رسیده که برابر اطلاع واصله سید محمد علی کازرونی از تاریخ ۲۳/۴/۱۸ زندانی است. علت زندانی بودن وی را تعیین و اعلام دارید که در جواب رونوشت نامه شماره ۱۴۳ جناب آقای استاندار استان ۶ طی شماره ۱۲۸۰ - ۲۳/۵/۵ به پیوست فرستاده شد؛ مجدداً در تاریخ ۲۳/۵/۵ نامه زیر طی شماره ۱۳۴۴ - ۲۳/۵/۵ در پیرو نامه قبلی از طرف دادستان مزبور رسید که آقای روح‌بین راجع به زندانی بودن کازرونی نامبرده به مقام ریاست دادگستری شکایت نموده تأکید کردند که چگونگی را فوراً اعلام دارند.

نامه ثانوی طی شماره ۱۲۹۲ - ۲۳/۵/۵ پاسخ داده شده است که شماره ۱۲۸۰ - ۲۳/۵/۵ مراجعه نمایند. اینک چهار برگ رونوشت شکایت نامه‌های مزبور را برای استحضار ریاست محترم شهربانی خوزستان تقدیم می‌دارد.

امضاء صراف زاده

متصدی زنان، رسدبان ۲

بدنبال این پیگیریها، استانداری بناچار مراتب را به اطلاع سرکنسولگری

انگلیسی که عامل بروز واقعه بوده است، می‌رساند:

(شماره ۱۴۲، تاریخ خروج ۲۳/۵/۱۰)

وزارت کشور

استانداری ششم

سرکنسولگری دولت انگلیس - اهواز

بازگشت به نامه شماره ۲۳/۳/۲۳ راجع به اتهام آقای کازرونی اینک آقای بازپرس شعبه ۲ اهواز پرسش نموده‌اند که رونوشت آن به پیوست ابلاغ می‌گردد، با تجدید احساسات دوستانه.

امضاء

اما روح بین و کیل زندانی و دادستان قضیه را تعقیب می کنند و اداره زندان ناچار به تنظیم گزارش دیگری برای شهربانی می شود .

رونوشت گزارش شعبه زندان - (شماره ۱۳۳۱ - ۲۳/۸/۱۰)

ریاست محترم شهربانی خوزستان

در پیرو معروضه شماره ۱۳۲۱ - ۲۳/۵/۸ بعرض می رساند مجدداً در تاریخ ۲۳/۵/۸ نامهای طی شماره ۳۷۶۸ - ۲۳/۵/۸ از طرف آقای دادستان شهربان اهواز با بک برگ رونوشت شکایت روح بین راجع به زندانی بودن سید محمد کازرونی به زندان رسیده که نامبرده از کدام مقام صلاحیتدار زندانی شده ، در جواب رونوشت نامه شماره ۱۴۳ - ۲۳/۳/۲۴ جناب آقای استاندار استان ششم طی شماره ۱۳۳۰ - ۱۳۳۳/۵/۱۰ به پیوست فرستاده شد. اینک دو برگ رونوشت نامه و شکایت روح بین را برای استحضار ریاست محترم به پیوست تقدیم می دارد. متصدی زندان، رسد بان ۳، صرافزاده.

وزارت کشور

اداره کل شهربانی، شهربانی اهواز

(شماره ۳۳۷، تاریخ ۱۳۲۳/۸/۱۲)

محرمات

جناب آقای استاندار استان ششم

در پیرو ۲۳/۵/۸ - ۳۲۴ رونوشت گزارش شماره ۱۳۲۱ - ۲۳/۵/۱۰ زندان اهواز راجع به سید محمد علی کازرونی را برای استحضار و اقدام مقتضی به پیوست ایفاد می دارد.

رئیس شهربانی خوزستان پاسپار ۱ - البرز

استانداری، بدنبال این شکایات و گزارشها، طی نامه ای از شخص استاندار

که ظاهراً در تهران بسر می برده است، کسب تکلیف می کند:

www.bakhtiaries.com

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره خصوصی ۴۱۰، تاریخ خروج ۱۶/۵/۱۳۲۳)

طهران-جناب آقای مصباح فاطمی استاندار محترم

علاوه بر نامه دادستان که رونوشت فرستادم، از زندان استیضاح زندان هم به شهربانی گزارش می دهد و شهربانی هم تا امروز سه نوبت رونوشت برای اطلاع و اقدام به استانداری فرستاده؛ البته تکرار هم خواهد شد. مستدعی است اگر لازم است پاسخ داده شود؛ زودتر دستور مرحمت فرمایید. منتظر وصول اوامر است.

۲۳/۵/۱۶-امضاء

بازپرس، طی نامه دیگری از استانداری به شرح زیر تسریع در رسیدگی

به پرونده را می خواهد:

وزارت کشور

شماره ۱۰۵۸، تاریخ ۲۴/۵/۱۳۲۳

جناب آقای استاندار استان ۶

پیرو نامه شماره ۹۳۱-۲۳/۵/۵ برای اعلام نتیجه تسریع فرمایید.

بازپرس شعبه ۴ اهواز

استانداری خوزستان با کمال عجز و شرمساری بار دیگر بدسر کنسولگری

متوسل می شود که پاسخ دادستان و بازپرس را چه بدهیم:

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره خصوصی ۲۳۹- تاریخ خروج ۳۱/۵/۱۳۲۳)

سر کنسولگری دولت انگلیس- اهواز

چون آقای بازپرس شعبه ۲ اهواز ضمن شماره ۱۰۵۸-۲۴/۵/۲۳ مطالبه پاسخ نامه

۹۳۱-۲۳/۵/۵ خود را نموده، خواهش دارم مقرر فرمایند در پاسخ نامه شماره